



کمیونست کارگری - حکمتیست

۱۲۷ اسفند ۱۳۸۹

۱۸ مارس ۲۰۱۱

حزب حکمتیست

تعیین دستمزد سالانه:

نوبت کارگران است!

با نزدیک شدن پایان سال مساله تعیین حداقل دستمزد کارگران در ایران در دستور قرار میگیرد. اینکه جمهوری اسلامی این مساله را در قانون کار خود گنجانده و هر ساله و به هر درجه از تظاهر خود را پایبند به اجرای آن میبیند، تنها نشانه وزن و قدرت طبقه کارگر در صحنه سیاسی و اقتصادی در جامعه است. امسال نیز رژیم جمهوری اسلامی تشریفات ضد کارگری همیشگی خود را تدارک دیده است. زیر فضای سرکوب تمام عیار، هر گونه تشکل و ابراز وجود طبقاتی کارگری ممنوع است، کارگران از هر گونه ابراز وجود مستقلانه دور نگاه داشته شده اند، بجای آن اعوان و انصار ارگانهای ضد کارگری خویش در لباس شوراهای اسلامی و خانه کارگر جلو افتاده اند تا در بند و بست مشترک با نماینده کارفرمایان و دولت، سطح هر چه نازلتری را برای دستمزد کارگران رقم بزنند. این تشریفات مسخره و تصمیمات آن از نظر طبقه کارگر مردود بوده است. اما صرف طرح صورت مساله فرجه ای را بوجود آورده است که کارگران خواستها و مطالبات خود را جلوی جامعه قرار دهند.

امسال و در گرمگرم اجرای طرح یارانه ها موضوعیت ابراز وجود طبقاتی
صفحه ۲

افزایش دستمزدها: انتظارات، امکانات و موانع

(میزگرد رادیو پرتو با مظفر محمدی و

رحمان حسین زاده)

دی ماه ۱۳۸۹



معرفی:

هر سال فصل تعیین دستمزدها جدال و کشمکش طبقاتی و اجتماعی بین کارگران از طرفی و دولت و سرمایه داران از طرف دیگر شروع می شود. سرنوشت این جدال را توازن قوای طبقات تعیین می کند. ظاهرا در توازن قوای نابرابر امسال هم سرمایه داران و دولتشان بدون دخالت نمایندگان واقعی طبقه کارگر بر سر میز مذاکره تصمیم شان را گرفته اند. با افزایش ناچیز ۹ درصد حداقل دستمزد کارگران ۳۳۰ هزار تومان تعیین شده است.

آیا این پایان کار است؟ قطعاً نیست و نباید باشد. سرمایه داران تلاش میکنند با مراسم خود و تعیین و اعلام یکجانبه میزان دستمزد کارگر به این مسئله برای یکسال خاتمه بدهند. کل تحقیقات این چند ماه و کمیته های تحقیق و اجلاس مختلف نمایندگان کارفرما و خانه کارگر و وزارت کار برای پیشبرد نقشه مند همین مسئله است. بالاخره هر چه باشد میزان دستمزد را اعلام کرده اند و از فردا کارگر حق هیچ اعتراضی ندارد. اما برای طبقه کارگر این خیمه شب بازی کثیف به قدمت عمر این طبقه است. اعتراض

کارگر به بردگی مزدی، به استثمار شدید و پائین بودن دستمزد و... امر هر روزه این طبقه در جدالی همیشگی با بورژوازی است. امروزه کارگران خاورمیانه با خواست افزایش دستمزد و رفاهیات جنبش های انقلابی عظیمی علیه دولتهای سرمایه داری کشورهایشان راه انداخته اند. این راهی است که پیش پای طبقه کارگر ایران هم قرار دارد. و امروز کارگر آگاه از این فضا برای کاستن کمبودهای خود، برای شکل دادن به جمع و محفل و شبکه رهبران عملی و کمونیست خود و برای ایجاد اتحاد در صفوف خود و حول مهمترین مطالبات سراسری خود استفاده کند. امروز و در دل این اوضاع کارگران آگاه باید از این فرصت برای کاستن از دامنه انشقاق و پراکندگی صفوف خود و ایجاد تشکلهای کارگری خود استفاده کنند. مبارزه برای افزایش دستمزد و اتحاد کارگران در مهمترین مراکز کارگری حول آن یکی از میدانهای اصلی جدال طبقه کارگر است.

کمی بیشتر از یک ماه به روز جهانی کارگر سال ۱۳۹۰ و مه ۲۰۱۱ با فی

مانده است. جنبش عظیمی در این روز می تواند برای افزایش دستمزدها راه بیفتد. در هر حال تجارب همه این سالها و امسال هم نشان داد که در غیاب کارگران به مثابه طبقه و در غیاب جنبش مجامع عمومی، شورا و تشکل های مستقل کارگری و در غیاب نمایندگان سراسری کارگران برای طرف حساب مذاکره با دولت و کارفرمایان، بورژوازی ریش و قیچی را در دست داشته و به نفع خود می برد و می دوزد. این ورق باید برگردد و این توازن قوا می تواند تغییر کند.

به این مناسبت در دی ماه ۸۹ رادیو پرتو با مظفر محمدی و رحمان حسین زاده میزگردی ترتیب داد که به جوانب مختلف مساله دستمزدها تحت عنوان "انتظارات، امکانات و موانع" پرداخته است. این گفتگو وقت خود از رادیو پرتو و سایتهای حزب حکمتیست در اختیار عموم قرار گرفت. با بیان وصف متن پیاده شده گفتگو را در این ضمیمه کمونیست هفتگی همراه چند مبحث دیگر درج و توجه کارگران و همه خوانندگان را به این میزگرد جلب می کنم

کمونیست هفتگی

مصطفی اسد پور: مساله تعیین دستمزد پایه کارگران در ایران در دستور مراجع مربوطه قرار گرفته است. هر ساله با نزدیک شدن پایان سال فعالیتهای هیئت های شورای کار جمهوری اسلامی شروع شده که به دنبال این امر به تحرک می افتند و در توافق با سه مرجع

صفحه ۴

در آن جامعه همه و بیش از هر کس وزیر کار و شورای عالی کار ایشان میدانند که خط فقر حداقل یک میلیون تومان در ماه است. دولت مردان آن رژیم همانقدر که روزنامه ها را سراسری ورق بزنند، میدانند که نیمه آن جامعه و کارگران بخش بزرگی از آن، زیر خط فقر با معضل جانگناه تامین زندگی دست بگیرینند. بیست و هفت حضرات حاکم ندانند زندگی هفت میلیون کارگر شاغل و خانواده آنها بدون کوچکترین حفاظ تنها و تنها به دستمزد فکسی اعلام شده گره خورده است. بیکاری با میزان بالای ۲۰ درصد رقم کارگران را کشیده است. از بیمه بیکاری و تامین زندگی خبری نیست. تازه باید به خاطر آورد که حتی روی

صفحه ۳

دنبال مذاکرات مستقیم باصطلاح نمایندگان کارگران و طرف حسابهای دیگر بازار کار، یعنی دولت و سرمایه داران خیمه شب بازی درآوردند تا دست آخر با ۳۳۰ هزار تومان سر و ته قضیه را بهم بیاورند. در همان ساعت اول انتشار خبر، رسانه ها مملو از اظهار نظرها و واکنشهای خشمگینانه موجب بگیران خانه کارگر و شوراهای اسلامی خود رژیم شد. با یک حساب سر انگشتی با این دستمزد تامین مایحتاج پایه زندگی یک خانواده کارگری جزو محالات است. بقول یک کارگر حتی اگر همه خانواده کارگری نیمه یک سال را به خواب فرو برونند، باز هم دستمزد اعلام شده کفاف نان و مسکن نیمه دیگر سال را نخواهد داد!



مصطفی رشیدی

مصوبه جنایتکارانه در

۱۴ کلمه

بنا به مصوبه شورای عالی کار سطح حداقل دستمزد کارگران در ایران مبلغ ۳۳۰ هزار تومان در ماه تعیین گردید. به این ترتیب دولت حاکم افزایشی معادل ۹ درصد را برای دستمزد کارگران رقم زده است. چند ماه است قانون و مجاری قانونی را به خورد روزنامه نویسهای خود میدهند، چند ماهی را دنبال "کارشناسان" این پا و آن پا کردند تا "رقم دقیق تورم استخراج گردد"، این مدت را

خالد حاج محمدی

تعیین حداقل دستمزد

و مباحث "خریداران"



سرمایه در جریان است. چندین ماه است که نمایندگان کارفرمایان، شوراهای اسلامی، خانه کارگر همراه با کمیته های "تحقیق" خود و روسای مختلف دولت، با هزار زبان و اساسا با "کارگرپناهی" که پرولیستی در مورد معیشت طبقه کارگر و میزان دستمزد سال آتی سخن میگویند. ارزان فروشی نیروی کار کارگر، ارزان نگه داشتن آن و چگونگی حقته کردن آن

با این وصف نمایندگان "محترم" دولت و دلسوزان نظام، کلاه "دفاع" از کارگر بر سر گذاشته و به عنوان

صفحه ۱۳

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

تعیین دستمزد سالانه: نوبت...

کارگران و بخصوص در زمینه مطالبات اقتصادی صد چندان شده است. حذف سوبسیدها در اساس خود يك تعرض آشکار به معیشت طبقه کارگر و مردم زحمتکش است. افزایش اجتناب ناپذیر قیمتها به تبع این سیاست، کارگران و زحمتکشان را بیشتر در محرومیت و خط فقر فرو خواهد برد و تمامی یارانه های موعود نقدی، حتی در صورت پرداخت کامل و ادامه دار، قادر به جبران دامنه تعرض به معیشت آنها نخواهد بود. در جوهره اصلی سیاست حذف سوبسیدها، و با حذف مسئولیت دولت در تامین معیشت و نیازهای پایه ای شهروندان، طبقه کارگر بدون کمترین حفاظ در مقابل سرمایه رها میگردد تا برای تامین معیشت خود به شرایط هر چه دشوارتر تن بدهد. سوبسیدهای دولتی هرگز پاسخگوی نیازمندیهای پایه يك زندگی قابل قبول انسانی نبودند. یارانه های موعود نقدی سطح زندگی را به عقبتر خواهد راند، و بدتر از این، سیاست حذف سوبسیدها راه را برای تعرض بیشتر سرمایه به طبقه کارگر بازتر میکند. طبقه کارگر بیش از پیش به سنگر و صف بندی محکمی در مقابل سرمایه و حکومت اسلامی آن نیاز دارد. دستمزدها، دخالت در تعیین دستمزدها از زاویه و بر اساس شرایط کارگران بدیهی ترین و در دسترس ترین سنگر در این راه است. گوی و میدان را باید فوراً از دست جمهوری اسلامی و مشارکان آن خارج ساخت.

مساله محوری در تعیین سطح دستمزدها بر این واقعیت استوار است

که چرخ جامعه بر حول کار کارگر میچرخد. تامین زندگی کارگران و همه خانواده او به دستمزد حاصل از کار او بستگی دارد. جامعه سرمایه داری و بطریق اولی در سایه حکومتی از نوع جمهوری اسلامی بنا به تعریف يك نظام حمله به کارگر و برای محدود کردن دستمزد و توقعات کارگران است. قانون کار، دولت و وزارتخانه ها و بانک مرکزی و سیستم بانکی و قیمتگذاری ها، رسانه ها و زندانها و دستگاههای جاسوسی ضد کارگری و حق مالکیت سرمایه دار و همه بنیادهای این نظام، حکمت وجودی خود را از کارگران خاموش و مطیع و کارکن جستجو میکنند. منع تشکل مستقل کارگری، ممنوعیت اعتصاب و زندان کردن فعال و رهبر کارگری و اشاعه نفاق ملی، مذهبی، و بیکار و شاغل، ایرانی و افغانی و... همه و همه در خدمت خاموش و مطیع کردن این طبقه است. در مواجهه با جنون سود سرمایه دفاع از دستمزد طبقه کارگر جهانی شرایط و خواستههای کلاسیک و شناخته شده ای را در برمیگیرد.

قبل از هر چیز کارگران برای مذاکره بر سر قیمت نیروی کار خود باید از آزادی کامل برخوردار باشند. کارگران برای این امر به تشکلهای خود، به اجتماعات آزاد و به امنیت نمایندگان خود نیازمندند. با ممنوعیت انواع تشکلهای مستقل کارگری و زندان و سرکوب فعالین کارگری، با وجود اساتلو و مددی و رضا شهبانی در زندان، جمهوری اسلامی و نمایش "تعیین سطح دستمزد با دخالت تشکلهای کارگری" تنها خود را مسخره کرده است. تعیین دستمزدها، يك مذاکره

و بسند و بست در پشت درهای بسته و با دلالی دولت نیست. این کشمکش است که کارگر در آن به سلاح ابراز وجود، اعمال فشار و تحمیل خواستههای خود، به آزادی تجمع و تشکل و حق اعتصاب متکی است. جمهوری اسلامی با سرکوب هر نوع تشکل کارگری، با زندان کردن فعالین و رهبران آنها و با ممنوع کردن حق اعتصاب، کارگران را کت بسته به مسلخ سرمایه و استعمار برده است.

بعلاوه کارگران باید در تعیین سطح دستمزد دست باز داشته باشند. کارگران به نرخ سود دلخواه جنابان سرمایه دار، به صندوق خزانه دولتی، به بودجه بندی دولت در تامین ارتش و فیضیه، به ملاحظات بانکها و بورس بدهی ندارند. کارگران به ادعاهای دولت در نرخ تورم اعتباری قایل نیستند. نمایندگان کارگران بر اساس الگوی يك زندگی انسانی برای تامین يك خانوار ۵ نفره و بر اساس نتایج تورم و نوسانات ناشی از سیاستهای دولت، مطالبات خود را رقم میزنند. دولت و سرمایه داران مقدرات این جامعه را در اختیار خود گرفته اند. کارگران سهمی در اخذ این سیاستها ندارند، از برکات آن کمترین بهره ای نمیبرند و هیچ دلیلی ندارد تاوان بحران و تورم و کسری های آنرا بردوش بکشند.

در کشمکش بر سر دستمزدها نه فقط سطح دریاقتی کارگران شاغل بلکه سطح زندگی بخش بزرگی از جامعه رقم میخورد. مذاکرات مربوطه نقطه ارجاع مهمی در تعیین سطح بیمه بیکاری و مسایل مهم از جمله ساعات کار، برخورداری از بهداشت و درمان

واقعی هنوز آغاز نشده است.

حزب کمیونست کارگری ایران - حکمتیست

۸ دی ماه ۱۳۸۹ - ۲۹ دسامبر ۲۰۱۰

است. این مجموعه مؤلفه ها به نظرم در این شرایط ممکن است و به نظرم مجموعاً یک حرکتی را به وجود می آورد و یک تب و تاب و جنبشی را به وجود می آورد که مستقیماً می تواند تاثیر بگذارد دستمزد کارگر امسال هرچه بیشتر و بهتر بالا برود. و نهایتاً در دل جنب و جوش و مبارزه برای افزایش دستمزدها اتحاد و همبستگی درونی طبقه کارگر و مشخصاً رهبران و فعالین کمیونست طبقه کارگر با هم اگر محکمتر شود، دستاورد بزرگی است.

رادیو پرتو: رحمان حسین زاده و مظفر محمدی از شما بسیار تشکر میکنم برای اینکه وقت خودتان را در اختیار رادیو پرتو و این گفتگوها قرار دادید. ***

بدهند و این هیئت های نمایندگی میتوانند به هر حال خواست و مطالبه آن کارگران و هر بخش یا هر مرکز را نمایندگی بکنند و بخشهای مختلف کارگری ارتباط و اتحادشان را از طریق همین هیئت های نمایندگی کارگری برقرار بکنند. از طریق رهبران و فعالین کارگری شناخته شده شان، اتحاد و پلاتفرم مشترک و خواست و مطالبات مشترک داشته باشند و این را باید مطرح کرد و فشار آورد و به هر حال راه و ابتکارش را خود کارگر در آن جامعه میداند چه طوری این را تحمل بکند، به نظرم لازم است به این معنی شبکه ای از اتحاد رهبران کارگری، اتحاد بین هیئت های نمایندگان کارگران وجود داشته باشد، طوری که بتواند یک زنجیره از مطالبه و فشار را برای افزایش دستمزد سازمان بدهد. یک محور قدرتمند را ایجاد بکند و همه اینها و این فضا را

افزایش دستمزدها: انتظارات، ...

حسابی زده بشود اما همین فشار و بویژه تلاشهایی که می شود و در جریان است فشاری می گذارد و نهایت باعث می شود آنها هم تن بدهند و تمکین بکنند به اینکه مجبور بشوند دستمزد را بالا ببرند. تشکلهای موجود کارگری تا همین الان یک بیانییه و ادعاینامه از آنها دیدیم که خیلی مثبت است اما هنوز کافی نیست خیلی کارهای دیگر هست، من فکر میکنم یک جنبه دیگر آن این است که مراکز کارگری ایران بویژه مراکز اصلی و اساسی و صنعتی و کلیدی اش میتوانند مجامع عمومی خودشان را تشکیل بدهند، حول مسئله افزایش دستمزد و حول اینکه دستمزدشان را چقدر افزایش پیدا بکند و این خیلی شدنی است، مجامع عمومی تشکیل بشود و هیئت های نمایندگی شان را تشکیل

زنده باد جمهوری سوسیالیستی

مصوبه جنایتکارانه در ...

کاغذ و علنا و قانونا این سطح حداقل اعلام شده از هیچ تضمین اجرایی برخوردار نیست. قراردادهای سفید و موقت راه را برای مطالبه همین رقم اعلام شده تنگ کرده است. خود قانون رسماً سیاه بر سفید، میلیونها کارگر مراکز تولیدی کوچک و رشته هایی همانند کارگران ساختمانی را از دایره شمول مصوبات شورای عالی کارشان خارج ساخته است. چه کسی انتظار داشت که این حکومت وظیفه دفاع از معیشت پایه کارگر را بعهده بگیرد؟ چنین مزخرفی را حتی از زبان سران شوراهای اسلامی نمیتوان شنید. اما مساله به همین جا ختم نمیشود.

بانک مرکزی خود حکومت رقم رسمی تورم در بهمن ماه سال جاری را ۱۱ درصد اعلام و افزایش بیشتر در راه را پیش بینی کرد. مطابق محاسبات سرانگشتی مراجع متعدد رقم تورم در سال بعد حداقل بیست درصد خواهد بود. گرانی کمر شکن مسکن از هیچ حساب و کتابی تبعیت نکرده و حوالی سی درصد کماکان نوسان خواهد داشت. هدفمند کردن یارانه ها جای پای روشنی از افزایش قیمت اقلام اساسی بسیار فراتر از یارانه نقدی پرداخت شده را عیان ساخته است. سال بعد با نقشه دولت در گسترش اجرای طرح در زمینه برق و آب و حمل و نقل شهری، دارو و اقلام دیگر، ابعاد گرانی همه مرزهای کمر شکن تاکنونی را فرسنگها پشت سر خواهد گذاشت. به این ترتیب خیلی سراسر است و ساده، دولت جمهوری اسلامی یکبار دیگر وظیفه پر افتخار خود یعنی راندن و تضمین

زندگی طبقه کارگر در زیر خط فقر به اجرا درآورده است. این يك بازي جنایتکارانه با زندگی بخش اصلی شهروندان آن جامعه، یعنی کارگر و مردم زحمتکش است.

مصوبه شورای عالی کار، مصوبه ای در ۱۴ کلمه است. این مصوبه بیان فشرده يك سیاست مهم دولت و کل حکومت جمهوری اسلامی است. آنرا باید جدی گرفت. این سیاستی است که به همه بخشهای کارگری، به کل جامعه مربوط است. حکومت فخره سرمایه داران با زبان سلیس و روشن و با وقاحتی بی انتها رو به طبقه کارگر کرده و شکم سیر و رفاه و خواب و استراحت و آرامش و تفریح و لذت از زندگی و سلامت را بر آنها حرام و ممنوع اعلام نموده است. این حکومت از کارگر میخواهد باز هم بیشتر کار کند، اضافه کاری را بجان بخرد، به هر کار سختی تن بدهد، این حکومت از کارگر میخواهد جان بکند، باز هم فقر و محرومیت را هضم کند. این حکومت از کارگر میخواهد با فرسودگی و سوء تغذیه و بیماری و طول عمر کمتر در نسل فعلی و بعدی خود کنار بیاید. این حکومت از کارگر میخواهد با تباهی های اجتماعی، با کار کودکان، اعتیاد و استیصال عجیب با بیکاری جوانان، با فحشاء، با پدیده های نجات زندگی از راه فروش کلیه خو بگیرد. کارگر میتواند کار کند، اگر کار نبود انتظار بکشد، دعا کند و اگر نخواست سرش را بگذارد و بمیرد. در این حکومت اگر از حق و شایستگی خبری نباشد، کارگر هنوز میتواند دست کم از قبر و جای خاکسپاری برخوردار باشد: زنده باد جمهوری اسلامی!!

جمهوری اسلامی امیدوار است که طبقه کارگر در ایران از فشار فقر و بی پناهی موجود، از ترس بیکاری و برای حفظ معیشت موجود خود به سیاست فعلی دستمزدها تن داده و اینکه منجلا بیکاری کماکان تفرقه را میان کارگران شاغل و بیکار تداوم خواهد بخشید. این حکومت بر روی سرکوب گسترده و لجام گسیخته خود در محیطهای کارگری حساب باز کرده است. این سیاست فاشیستی، ضد انسانی و غیر قابل قبول است. نسل کشی است. باید در مقابل آن صف بست.

مصوبه شورای عالی جمهوری اسلامی نزد کارگران پیشیزی ارزش ندارد. اینها نه نماینده کارگران هستند و نه تصمیم مصوبه شان نزد کارگران از رسمیت برخوردار است. بر عکس، خود این مصوبه سنگر کاملا مناسبی را باز کرده است که بتوان دولت و کل حکومت را به همورد طلبید. از همین امروز دلیل کاملا موجهی باز شده است که در کارخانه ها جمع شد، در اجتماعات کوچک و بزرگ مصوبه و مسئولان را به سیخ کشید. مگر نه اینستکه خود قانون محترم مدعی است که باید سطح تورم در تعیین دستمزد کارگران محاسبه گردد؟ مگر قرار نیست دستمزد تعیین شده کفاف زندگی يك خانوار کارگری را بدهد؟ مگر نه اینستکه سرمایه داران تا ریال آخر تورم و مخارج و نتایج یارانه ها را در کالاهایشان منظور میکنند؟ مگر نه اینستکه حتی ارگانهای رسمی دولتی در کارخانه ها، شوراهای اسلامی هم دست کم يك میلیون تومان را برای دستمزد کارگران لازم دانسته اند؟ مگر خود رئیس جمهور آقازاده ها و بالا شهر نشینان مفت خور با ثروتهای افسانه ای

را هدف قرار نداده اند؟ اینها تجمعاتی است که کارگران، در کارخانه و در محله، کارگران بیکار و شاغل فرصت پیدا خواهند کرد بیان زنده زندگی خود را پشتوانه يك اعتراض گسترده و اجتماعی قرار دهند.

تنها دو ماه قبلتر، در يك تجربه پرشور، کارگران مصر و تونس در اولین بارقه های اعتراضات خود پرونده مصوبات مشابه در دولتهای ضد کارگری و قلدن وقت خود را یکشنبه بستند. در يك چشم بهم زدن همه محاسبات و قرتاس بازی بانك مرکزی و سرمایه داران و مصالح اقتصادی جامعه دود شد و هوا رفت. خزانه پر از پول شد، خود وزرا جلو افتادند و در حقانیت افزایش دستمزد "کارگران عزیز" از هم سبقت گرفتند، بانك جهانی توصیه های صرفه جویی شلاق به گرده کارگران را پس گرفت. رهبران کارگران بجای زندان، اینبار برای مذاکره و تبادل نظر به وزارتخانه ها دعوت گشتند... وقت آنستکه جمهوری اسلامی و دستگاه دولتی ضد کارگری آنرا سر جای خود نشانند. کارخانه ها و محلات کارگری انباشته از باروت و مهمات اعتراض کارگری است. پشتوانه اجتماعی و حقانیت بدون چون و چرا از این اعتراض سالهاست که فراهم است. مصوبه اخیر دستمزدها جرعه را به این انبار باروت انداخته است.

طبقه کارگر میتواند دولت و شورای عالی دستمزدش را از دست درازی گستاخانه و جنایتکارانه اخیرش پشیمان سازد. به کل این کابوس یکبار برای همیشه باید پایان داد.

افزایش دستمزدها: انتظارات، ...

بخچال، ماشین لباس شوئی و ظرف شوئی و اتومبیل و مسکن مناسب و آب و برق و پوشاک و بهداشت و تحصیلات بچه هایشان و همه اینها. وقتی کارگر سر میز مذاکره می نشیند معمولاً اقلامی از نیازهای زندگی مثل نان و آب و برق و از اینها مطرح می شود. مثلاً گویا کارگر ماشین نمی خواهد. احمدی نژاد یک افتخارش این است که می گوید، بنزین گران شده که گران شده کارگر که ماشین ندارد. بیشتر بدبختها که ماشین ندارند. انگار که کارگر بدبخت است، محروم است، ماشین می خواهد چکار، بنزین می خواهد چکار... در حالی که بورژوا هم مرد اش، هم زن اش و هم بچه هایش هر کدام یک ماشین دارند و هر کدام از آنها اگر یک خانه و نداشته باشند حداقل یک اتاق جداگانه دارند. انگار کارگر

اینها را نمی خواهد. اینها را نمی گویم وقتی توقع را آنقدر پایین بگیریم تازه آنوقت میاید سر بخور و نمیر. فقط نان و آب. مذاکره سر افزایش دستمزدها فقط می شود نان و آب. اما کارگر نباید به کمتر از زندگی مرفه و کم تر از کیفیت زندگی بورژواها رضایت بدهد، گوشت، میوه، مسکن خوب و رفاهیات و نهایت رفاهیات در این دوره تصور کنید یک کارگر در معدن پانزده سال رنگ آفتاب را نمی بیند، آخر سال منت میگذارند سرش که چند درصدی دستمزد اش را افزایش دادیم. کارگر کار میکند سرمایه دار سود می برد. اینکه چقدر سود می برد امر خودش است. می خواهم نبرد به من چه! به من می گویند صلاح مملکت است، مصلحت تولید است، مصلحت وطن است، مصلحت اسلام است و اینها را میاورند وسط که گویا اینها مصلحت کارگر است. گویا کارگر در نتیجه تولید دینفع است. کارگر وقتی در نتیجه تولید دینفع است که آن را از دست سرمایه دار دریابورد و در خدمت تامین نیازهای بشر قرار بدهد. مبارزه کارگر برای افزایش دستمزد برای درآوردن حق اش از حلقوم سرمایه دار است. در نهایت برای این است که حکومت را از دست سرمایه دار در بیابورد و وسائل تولید را از دست اش بگیرد. قرار نیست تا ابدالدهر کارگر- کارگر باشد و بورژوا- بورژوا. به هر حال کلام آخر من این است که مبارزه برای دستمزدها یکی از آن سنگرها برای طبقه کارگر است که به بورژوازی نشان می دهد که یک طبقه است. تولید محصول کار او است. دستمزد نتیجه کار خودش است. منت بورژوازی نیست. ما دو طبقه هستیم و منافع مختلف داریم و جدا هستیم و با هم در جنگ و جدال هستیم. من محصول کارم را می خواهم از دست تو

مرگ بر جمهوری اسلامی!

افزایش دستمزدها: انتظارات...

سطح حداقل دستمزدها رقم زده می شود. نماینده کارفرمایان در این جمع هست، از شوراهای اسلامی و خانه کارگر و سایر مراجع رسمی دولتی کارگری هم نماینده ای به اسم کارگران در آن شرکت می کند و بالاخره نماینده وزارت کار، ظاهراً تعیین دستمزدها را به اصطلاح به یک فرایند قانونی سپرده اند که با شرکت نماینده طرفین کار و با معیارهای معینی این کار صورت بگیرد. در مورد چگونگی این روند میشود بحث کرد، سوالات متعددی هست که نماینده کارگران طی کدام پروسه تعیین شده، کارگران چقدر در این مذاکرات سهم داشته اند، معیارها کدام اند و ... سوال این است که این چه پروسه و چه مراجع و چه دالانهایی هستند که سی سال تمام است همواره یک سطح دستمزد زیر خط فقر را برای کارگران به ارمغان می آورد؟ اما دولت و رژیم جمهوری اسلامی و قانون اساسی آن دنبال هر چیزی که باشند، مساله تعیین دستمزدها در میان کارگران تحرکی جدی را به همراه می آورد. مساله معیشت کارگران به سطح توجه رانده می شود، اعتراض ها جان می گیرند و فعالین جنبش کارگری و احزاب چپ هم در این زمینه سیاست ها و رهنمودهای خود را با این تحركات همراه می کنند.

از امروز و طی دو برنامه، رادیو پرتو میزگردی را با رحمان حسین زاده و مظفر محمدی از رهبری حزب حکمتیست ترتیب داده ایم تا جوانب مختلف دستمزدها را به بحث بگذاریم. هفته قبل اطلاعیه حزب حکمتیست در همین زمینه با عنوان "حالا نوبت کارگران است" منتشر شد.

مظفر محمدی و رحمان حسین زاده به برنامه ما خوش آمدید.

اجازه بدهید از اینجا شروع کنیم. تعیین دستمزد سالانه در ماه اسفند در دستور کار جمهوری اسلامی قرار می گیرد. این پدیده مورد توجه وسیع طبقه کارگر و جامعه قرار می گیرد. سوال این است که چرا این مساله برای دولت مهم است؟ مگر سرکوب و فقر کارگر جزء ذاتی این حکومت نیست؟ پس چرا این بساط را پهن می کنند؟ آیا این خیمه شب بازیست؟ و اگر اینطور است چرا کارگران این مساله را باید جدی بگیرند؟ چرا حزب حکمتیست این پدیده را جدی می گیرد؟ سوال من این است که شما این مساله را به طور کلی در یک سطح عمومی چگونه می بینید؟

مظفر محمدی: تا آنجایی که به این بحث مربوط است، این مساله حتی مربوط به یک کشور معین نیست. مساله تعیین دستمزدها یک مبارزه

تعطیل ناپذیر میان کارگر و سرمایه دار بوده و هست. طبقه کارگر برای افزایش

دستمزد و یا کاهش ساعت کار و همه اینها تلاش کرده و سالهای سال دستگیر شده، زندانی و حتی کشته داده است و این مساله به خود آگاهی طبقه کارگر تبدیل شده است. این حتی سنتی شده که در کشورهای مختلف مبنای ایجاد تشکلهای بزرگ و کوچک کارگری بوده است و قاره به قاره و کشور به کشور و شهر به شهر، بالاخره این سنت به طبقه کارگر در ایران نیز منتقل شده و به این عبارت طبقه کارگر این را میدانند که سرمایه دار سال به سال و حتی ماه به ماه قیمت کالاهایش اعم از مواد خوراکی و پوشاک و مسکن و هزینه آب و برق و نان و تحصیل فرزندان و کل مایحتاج زندگی را بالا میبرد و در نتیجه طبقه کارگر نمیتواند به همان اندازه سال قبل بخورد و بپوشد و تفریح کند. از طرف سرمایه دار نیز همین تجربه داده شده و سرمایه دار میفهمد که نمیتواند کارگر را در فقر و گرسنگی مطلق نگه دارد و سالانه نرخ سود سرمایه و تولیدش را حفظ کرده و با بالا ببرد. به همین دلیل یک جزء ولو ناچیز از تولید خود کارگران را به آنها بر می گرداند. این معامله یا به اصطلاح چانه زنی امریست که برای هر دو طبقه قابل قبول شده است و به این اعتبار از نظر من این یک خیمه شب بازی نیست و قانون بازی جامعه سرمایه داریست که مابین طرفین کارگر و سرمایه دار جاریست و برای طبقه کارگر این مساله بازی مرگ و زندگی است. از جنبه دیگر هم، مبارزه برای افزایش دستمزدها مساله ای صرفاً افشاگرانه نیست اگرچه افشاگری را در دل خود دارد منتهی در هر دوره از مبارزه، طبقه کارگر می آموزد که این نظام چه ظرفیت ضد انسانی دارد و چگونه با چنگ و دندان از سود آوری سرمایه شان دفاع می کنند و می آموزد که سرمایه تمام قدرتش را به کار میگیرد تا درصدی هرچه کمتر را نسبت به تولید کارگران به دستمزد آنها اضافه کند و نهایتاً میخوام بگویم که مبارزه برای افزایش دستمزدها، یک جنبش عظیم طبقاتی و اجتماعیست که کارگران کمونیست حول آن ریشه های نابرابری و بردگی مزدی را هدف قرار داده و با آژیتاسیون در میان کارگران آنها را برای احقاق حقوق خود بسیج و متشکل و متحد می کنند.

رادیو پرتو: اگر سرکوب و فقر مطلق جزء ذاتی این حکومت باشد، که حتماً هست و این مفروض همه جریانات سیاسی و فعالین کارگریست، چرا این بساط را پهن می کنند و چرا توجه کارگر را به این مساله معطوف می

دارند و چرا فراخوان هایی از این دست داده می شوند؟

رحمان حسین زاده: دولت جمهوری اسلامی مجبور است به این مساله توجه نشان دهد و مساله تعیین و افزایش دستمزدها یک مساله حیاتیست و مربوط به زندگی بخش وسیعی از جامعه است. جامعه کارگری ایران جامعه ای وسیع و توقعاتی از زندگی دارد و مساله افزایش دستمزدها به تاملین زندگیش مربوط است. در نتیجه کارگر در آن جامعه بدون دستمزد و بدون تلاش برای افزایش دستمزدها حتی این حداقل کنونی از زندگی را هم نمی تواند تامین کند. این را جمهوری اسلامی و دولتش هم می دانند و در همین سی سال گذشته طبقه کارگر انقلاب ۵۷ را تجربه کرده و توقعات و انتظاراتی دارد و زندگی بهتری می خواهد و معیشت خود و خانواده اش را باید تامین کند. در نتیجه مساله دستمزدها به این مسئله حیاتی مربوط است و این مساله شب و روز بخش وسیعی از جامعه و طبقه کارگر است. دولت هم این را می داند در نتیجه تحت فشار مجبور می شود این مساله را مطرح کند و اتفاقاً نوع مطرح کردن آنها در جهت محدود کردن سطح دستمزدها و تنزل دادن آن به سطح چهار و یا پنج پله زیر خط فقر و حقوقیست که در همین جامعه و همین شرایط باید به کارگر تعلق بگیرد. اتفاقاً با طرح سالی یکبار دستمزدها این امکان را از طبقه کارگر می گیرند، که هر زمان لازم دید، خواستار افزایش دستمزدها شود. در شرایطی که در طول سال که حداقل قیمت کالاها چند بار بالا می رود، کارگر را مجبور کنند فقط سالی یک بار در مورد قیمت کالاهای خودش و دستمزد خودش صحبت کند. در نتیجه می خوام بگویم

جمهوری اسلامی و دولت و سرمایه دار با طبقه کارگری روبرو است که تامین زندگیش را و معیشتش را می خواهد و از همین سر مجبورند که به این مساله بپردازند و به این معنا مساله دستمزدها به دولت و سرمایه دار و کارفرما تحمیل می شود. این مساله هم برای کارگر و هم جامعه و تامین زندگی آنها مهم و حیاتیست و به این دلیل از نظر من هم خیمه شب بازی نیست و یک مساله و یک کشمکش واقعی است. اتفاقاً هر ساله بحث بر سر دستمزدها انعکاس یک کشمکش بین طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار و دولت حامی سرمایه داران آن جامعه است و هر کدامشان بسته به موقعیتشان و اینکه تیغشان بیشتر ببرد خواست و مطالبه خودشان را به دیگری تحمیل می کنند و سرمایه داران هر ساله با اتکا به حمایت دولت و قانون و انواع

اهرمهای فشار علیه کارگر و به دلیل تناسب قوایی که به نفعشان است و متأسفانه به دلیل عدم اتحاد و تشکل طبقه کارگر و سنگربندی قدرتمند کارگری، دستمزدی چند بار زیر خط فقر را به طبقه کارگر تحمیل کرده و میکنند.

رادیو پرتو: سوال را به گونه ای دیگر مطرح کنم. منظور من از خیمه شب بازی این بود که اگر یک کارگری از شما بپرسد اینها تا امروز دستمزد ما را نداده اند و این مذاکرات و این فصل تعیین دستمزدها تا آنجایی که حکومت دلش خواسته هیچ وقت چیزی برای کارگران نداشته است، هفته قبل وزیر کار رسماً اعلام کرد که دستمزد کارگران همان ۴۰۰ هزار تومان بیشتر نخواهد شد و یعنی در حقیقت باز هم یک پنجم سطح خط فقر، چه چیزی می تواند عاید کارگران شود، در این پروسه است که حزب حکمتیست فراخوان داده است و از کارگران میخواد که این مساله را جدی بگیرند و دست به مبارزه و اعتراض بزنند و در این پروسه دخیل باشند؟

مظفر محمدی: این که شما می گویند درست است. در ایران و در همین سالهای اخیر هم، قبل از اینکه کارگران خود را برای این مساله آماده کنند خود تحلیل گران و مفسرین اقتصادی دولت دست پیش را می گیرند و تیله ای به وسط میاندازند و خودشان هم میبرند و می دوزند و کار را تمام می کنند! چرا این مساله به اینگونه است؟ چرا طبقه کارگر پیش دستی نمی کند؟ چرا کارگران نماینده هایشان را انتخاب نمی کنند؟ چرا مذاکرات غیر عادلانه و غیر واقعی است؟، چرا نمایندگان واقعی کارگران در این مذاکرات شرکت ندارند و کارفرما و دولت نماینده دارند...؟

حتی اگر یک نماینده کارگر هم در آنجا باشد، تازه دو به یک شده و به ضرر کارگران است... همه اینها واقعیهایی هستند که طبقه کارگر می بیند و می شناسد، منتهی آنچه که مهم است، متأسفانه توازن قوا در امسال و همه این سالها به نفع طبقه کارگر نبوده و نیست. کارگر در این حد از آمادگی و تشکل و اتحاد و یا جنبش مجامع عمومی اش، انتخاب نمایندگان واقعی اش، انتخاب نمایندگان سراسری اش نیست که بتواند با دست پر سر میز مذاکره بیاید و طرف مقابل را عقب بنشانند و خواست و مطالبه خود را مطرح کند و آنها سرمایه دار و کارفرما و دولت خودشان می نشینند و خلاصه همه چیز را تمام می کنند و کارگر هم این وسط ساکت است و تا همین حالا هم متأسفانه زورش نمی رسد.

کارگران جهان متحد شوید!

افزایش دستمزدها: انتظارات، ...

راديو پرتو: در تکميل اين سوال مي خواهيم پرسيم که کميبن يا مبارزه و با دعوت به اعتراضی که حزب حکميتست کرده است چه توقعی را در اين دوره در مقابل خودتان قرار داده ايد، چه چیزی بايد انجام بشود و به کجا برسيد، خودتان و طبقه کارگر را موفق ميدانيد؟

رحمان حسين زاده: قبل از پاسخ به اين سوال یک نکته را اضافه کنم. ببينيد اين که در اين کشمکش کنونی با طبقه سرمايه دار و کارفرما و دولتش چه چیزی عايد کارگر ميشود، ما متوجه ايم که تناسب قوا به نفع طبقه کارگر نيست و حداقل خواست کارگران هم جواب نمي گيرد، اما به نظرم در دل همين وضعيت هر یک تومانی که به دستمزد کارگر اضافه بشود، مهم است. هر ساله در نتيجه همين کشمکش ها و همين چانه زنيها، مجبورند حداقل ۲۰-۳۰ هزار تومانی را قبول کرده و به دستمزد کارگر اضافه کنند. در همين حد هم براي زندگي کارگر و بويژه در مقابل بالانس تورم و گرانی که هر روزه و هر ماهه به طبقه کارگر و خانوار کارگري تحميل ميشود، حياتی است و به همين دليل هم هر ساله همين تلاشها هم براي کارگر مهم است. در همين قالبی هم که اصلا کارگران نمايندگی نميشوند و نمايندگان کارگران در اين مذاکرات نيستند و یک طرف مذاکره کارفرماست و طرفهای ديگر حامی سرمايه داران، همين سطح از کشمکش براي طبقه کارگر ايران مهم است و بايد آن را جدی بگيرد و اگر جدی نگيرد حتی همين ۲۰ هزار تومان را هم به دستمزدش اضافه نمي کنند.

جنبه ديگری که شما اشاره کرديد، به نظرم توقع ما اين است تلاشی که حالا ما و طبقه کارگر در شرايط مطرح بودن تعيين دستمزدها داريم پيش ميبريم، به اين منجر شود که با استفاده از حداکثر توان و اتحادمان تا ممکن ترين و بالاترين سطح ممکن دستمزدهای سال اينده را افزايش دهيم. در نتيجه به هر نسبت طبقه کارگر متحد تر و متشکل تر باشد و زورش را بزند، از همين حالا همين کميبن ها و افشاگرى ها و تحرك و جنبش راه انداختن ها، همه و همه بايد اهرمی بشوند در راستای نيل به اين هدف و تامين و تعيين بالا ترين نرخ افزايش دستمزدها در شرايط امسال. آنها نيز تلاش مي کنند هر ساله حقوق یک چهارم و یک پنجم زير خط فقر را به کارگران بقبولانند. و اين بستگی به ابعاد تحركات کارگري و جريانات مدافع طبقه کارگر دارد که بتوانند نيروييشان را در داخل و خارج کاناليزه

کنند و فشار بيشتري را بويژه در محيط های کارگري براي تعيين دستمزد ها در سطحی بالاتر و قابل قبول تر وارد کنند. در نتيجه به نظر من از افشاگرى و تبليغات و تحرك و مبارزه عملی و واقعي و مذاکره گرفته و همه اينها بايد چار چوب یک تحرك وسيع براي افزايش دستمزد ها باشد. **راديو پرتو:** اجازه بدهيد که یک به یک روي جنبه های مختلف بحث دستمزدها متمرکز بشويم. از اينجا شروع کنيم که سطح دستمزد کارگران در سال گذشته بين ۳۱۰ تا ۳۲۰ هزار تومان تعيين شد و یک سال گذشته را کارگر با آن بسر برد. مساله يارانه ها را من جدا مي کنم چون ماههای آخر سال را شامل می شود و موضوع ديگری است اما در کل تغيير زياد مهمی را به وجود نياورده و شرايط همانگونه مانده است. ميخواهيم ببينيم که بستر مذاکرات امسال که به آن نزديک ميشويم، چه سالی را کارگر پشت سر گذاشته است. شما یک جمع بندی از اين زوايا بدهيد، دستمزد سال قبل، چه وضعیتی را کارگران پشت سر گذاشته اند و شرايط کار و دستمزدهايش، و ميدانی که مذاکرات سال قبل را در مقابل کارگران گذاشت چگونه می بينيد و شما چه نظری در اين رابطه داريد؟

مظفر محمدی: دولت و سرمايه داران نمي توانند بگويند سال گذشته، چرا که هنوز سال جاری يعني سال ۸۹ که به پايان نرسيده است به ۱۵ درصد افزايش دستمزد رضايت دادند، يعني ۳۰۳ هزار تومان در واقع و اين حداقل ناچيز را هيچ وقت طبقه کارگر پذيرفت و براي قابل قبول نبود و به همين اعتبار سال ۸۹ نيز مانند سالهای قبل سال سخت و سال فقر و تنگدستی و زندگي زير خط فقر براي ميليونها خانواده کارگري بود. اوایل همين سال برخی از نماينده های خود بورژوازی سطح خط فقر را یک ميليون تومان اعلام کردند و خودشان گفتند در سالهای اخير، سالانه ۴۰ درصد به قيمت اقلام و کالاهای مصرفی در بازار اضافه شده است. هر چند که اين آمار و ارقام نيز واقعي نيستند و خیلی بيشتري از اينها بوده، اما در همين حد هم تکان دهنده است. وقتی کارگر ۱۵ درصد افزايش دستمزد می گيرد و در مقابل نيازمنديهايش را فرض کنيم همين ۴۰ درصد گرانتري تهيه می کند، به اين معنيست که طبقه کارگر متناسب با گرانی و تورم ۲۵ درصد دستمزدش را پايين آورده اند و اضافه نشده است و اين که کارگران اين کاهش دستمزد را چگونه جبران می کنند خود یک مساله درناک بوده و بايد اضافه کاری کند و کمتر بخورد و گوشت ميوه از سبد مصرف خانواده کارگري حذف شود.

تفريحيش را قلم بگيرد. کارگر می گويد اگر در سال ۸۹ دستمزد من ۱۵ درصد اضافه شد، بايد قدرت خريدم ۱۵ درصد اضافه بشود، يعني ۱۵ درصد بيشتري از سال قبل بخورم و بپوشم و تفريح کنم. در حالی که بطور واقعي اينطور نشد و به نسبت ۴۰ درصد تورمی که تازه خودشان می گويند، قدرت خريد کارگر کمتر از سال قبل شد. به همين ترتيب اين سرنوشت شايد در سال ۹۰ هم در انتظار کارگران است. حالا اگر سراغ کارگران بيمار هم برويم ولو بيمه بيماری ناچيزی هم به او بدهند، ديگر فلاکت محض است. داستان درناک زندگي خانواده های کارگران بيمار را نميشود همينطور مختصر گفت. کارگري که کليه اش را می فروشد و يا خانواده اش مجبور به تن فروشی ميشوند و اين بربريت نظام ضد کارگري و ضد انسانی سرمايه داری را نشان می دهد که بطور واقعي زبان از بيان آن عاجز است. جز اينکه تلاشی بايد کرد براي کم کردن اين مصيبت ها و پايان دادن به اين ستم و استثمار وحشيانه، راه ديگری نيست. **راديو پرتو:** شما اشاره کرديد که سال گذشته کارگر اين را پذيرفت و کلا سال گذشته سالی بود پر از اعتراضات کارگري و بخش مهمی از اينها دستمزدهای عقب افتاده طبقه کارگر که کارش را کرده بود و دستمزدش را نمی دادند و کارخانه های که تعطيل شده بودند و بيمه بيماری و ... در کل چه تصويری از مبارزات کارگري بر عليه دستمزدها، شما ميتوانيد به دست بدهيد؟

و جمهوری اسلامی چگونه توانست عليرغم اين همه مبارزه فشار خودش را تحميل کند؟ **مظفر محمدی:** اگر بخواهيم که اينگونه ارزيابی کنيم که مبارزات سال گذشته و اعتراضات کارگري بر سر افزايش دستمزدها بوده، متأسفانه واقعي نيست. سال ۸۹ همانند سالهای ديگر، طبقه کارگر از خودش دفاع کرد. دستمزدهای معوقه را خواست و در مقابل اخراجها ايستاد و قراردادهای موقت کمرش را خم کرد. به همين اعتبار ما یک مبارزه مشخص و يا یک اعتصاب بزرگ بر محور خواست افزايش دستمزدها نداشتيم و يا مبارزه ای در اعتراض به اين که شما کلاه سر ما گذاشته ايد و ۱۵ درصد اضافه دستمزد در مقابل تورم سر سام آور ۴۰ و ۵۰ درصدی به معنی فقر مطلق است و ما اين را نمی پذيريم. اگر چه وسط سال باشد و ما نمی توانيم تا آخر سال منتظر بمانيم و گرسنگی تحميلی شمارا به خانواده هايمايم بپذيريم و دستمزد بيشتري ميخواهيم. متأسفانه مبارزات به اين سطح نرفت و در سالهای گذشته به ندرت مبارزه طبقه کارگر به سمت

خواست افزايش دستمزدها رفته است. طبقه کارگر را آنقدر به عقب رانده اند که پشتش به ديوار چسبيده و در واقع فقط توانسته است از شغلش دفاع کند تا اخراج نشود و حداقل دستمزد کاری را که می کند، سر وقت بگيرد.

راديو پرتو: هيچ کس به اندازه کارگر اين مساله که سطح دستمزدش پايين است و در فقر مطلق به سر ميبرد برايش واضح نيست. جمهوری اسلامی چگونه توانسته است با اين وضع خر خودش را براند؟

رحمان حسين زاده: به اين دليل تناسب قوايی که کلا در اين جامعه است، بسيار به ضرر طبقه کارگر است. از یک طرف، دولتی که ابزار سرکوب دارد، اهرم فشار دارد، زورش را زده است، در همه اين سالها در تقابل با طبقه کارگر، فعالين کارگري را دستگير کرده به زندان انداخته و بازداشت کرده، به علاوه حاکميت سپاه خودش را تحميل کرده، به طبقه کارگر اجازه داده نشده که حق اعتصاب و تشکل را داشته باشد، زير همه اين فشارها بوده و در نتيجه خود همينها اهرمهایی بوده اند که تناسب قوا را بشدت به ضرر طبقه کارگر رقم زده است. و از طرف ديگر تفرقه و پراکندگی در صفوف طبقه کارگر و بخشهای مختلف آن، حتی همان سطح از اعتراض و مبارزه براي دستمزدهای هم که وجود دارد، اجازه نداده است که فعالين کارگري دستشان به هم برسد و متحد شوند. منظورم اين است که از یک طرف فشارها و از سرکوب خود دولت و سرمايه و از طرف ديگر تفرقه و پراکندگی درون صفوف کارگران، نبودن تشکلهای مستقل و توده ای کارگري و غيبت تحزب کمونيستی کارگران ... همه اينها دلايل و اهرمهایی بوده که در کل اوضاع را به نفع سرمايه دارها و کارفرما ها و به ضرر طبقه کارگر رقم زده اند و شرايط سختی را به طبقه کارگر تحميل کرده اند. از یک طرف ديگر توده وسيع کارگران بيمار را به عنوان یک اهرم فشار بالای سر طبقه کارگر شاغل نگه داشته اند. در نتيجه کارگر شاغل یکی ديگر از نگرانيهايش از دست دادن شغلش است. ميخواهم بگويم که مجموعه ای از همه ي اينهاي صفوف مبارزاتی کارگران را پراکنده کرده و اين فرصت را به سرمايه داران و کارفرماها داده اند که اين دستمزد زير خط فقر را به کارگران تحميل کنند.

راديو پرتو: اگر اجازه بدهيد مکثی داشته باشيم اينجا، تصويری که از مبارزات کارگران در ايران داده ميشود نشان ميدهد که واقعا اعتراضات گسترده ای وجود دارد و کارخانه های متعدد و اعتراضات متعدد در همه جا

آزادی برابری، حکومت کارگري!

افزایش دستمزدها: انتظارات، ...

شکل می گیرد و کارگران برای دفاع از یک دستمزد معینی که باید به آنها داده شود، مبارزه میکنند و مبارزه کرده اند. اما کماکان نمی تواند اهرم فشاری بر علیه دولت باشد. چرا اینگونه است؟

مظفر محمدی: طبقه کارگر در همین حدش هم اهرم فشار هست. اینطور نیست که هیچ فشاری بر سرمایه داران و دولت ندارد. همین اعتصابات کارگری، همین حق خواهی و همین مطالبه دستمزدهای معوقه، حق ندارید اخراج کنید و مبارزات علیه قراردادهای موقت، همه این مبارزات، تلاشهایی هستند که نمی توان گفت به دولت و کارفرما فشاری وارد نمیکند. همین که هر سال به تقلا میافتند و شروع می کنند که بیابید و از دستمزدها صحبت کنیم و مساله یارانه ها ... نشان میدهد که بالاخره طبقه سرمایه دار و دولتش روی طبقه کارگر حساب می کند و می ترسد و وحشت دارد. منتهی از این طرف این فشارها آنقدر قدرت ندارد که بتواند آنها را به عقب نشینی اساسی وادار کند و آنها را مجبور کند که متناسب با تورم دستمزدها را بالا ببرند و قراردادهای موقت را لغو کنند و یا دستمزدها را به موقع پرداخت کنند. این قدرت متأسفانه هنوز به این سطح نرسیده است. بطور واقعی طبقه کارگر میلیونی است، اگر بخواهد بجنبند و اگر متشکل و متحد بشود، اگر جنبش مجامع عمومی اش را برپا کند و اگر سندیکاهایش را بسازد، اگر نماینده های واقعی و سراسریش انتخاب کند و جلو بفرستد، آنوقت سرمایه داران و دولت هیچ راه ندارند. یا باید بیاید به جنگ مرگ و زندگی با طبقه کارگر که ممکن است از پا بیاقتد و یا اینکه تسلیم شوند و عقب بنشینند در مقابل خواسته های حداقلی کارگران.

رادیو پرتو: اجازه بدهید بحث را از یک زاویه دیگر باز بکنم. خیلی از مفسران سیاسی چه درون جریانات سیاسی اپوزیسیون و ... صحبت از این می کنند که احتمال شورش گرسنگان در زیر خاکستر جامعه ایران نهفته است. استدلال منطقی شان این است که سالهای سال است کارگر را با وضعیت بسیار دشوار زندگی روبرو ساخته اند، ۳۰۰ هزار تومان به آنها می دهند در حالی که خودشان می گویند خط فقر یک میلیون است. آنها را زیر خط فقر نگه داشته اند، بیکاری و بیمه بیکاری هم مواردی هستند که مظفر محمدی هم به آن اشاره کرد. اما از این شورش هم خبری نیست، چرا؟

رحمان حسین زاده: شورش گرسنگان هر چند فعلا خبری نیست، اولاً

احتمالش هست، چرا که در شرایطی هستیم که فشارهای معیشتی، فشارهای اقتصادی، مساله یارانه ها، دستمزد زیر خط فقر، سطح وسیع بیکاری، همه اینها این احتمال را پیش میکشد. اما واقعیت این است که اگر شورش گرسنگان هدفمند نباشد و همینطور عصیان باشد، به جایی نمی رسد. اگر اعتراض، مبارزه و یا جنبشی هدفمند و سازمانیافته نباشد، خواست و مطالبه و هدف روشنی نداشته باشد، دامنه محدودی خواهد داشت. و نهایتاً در این اوضاع و احوال دولتی که اهرم سرکوب دارد، نیروی بسیج دارد، سپاه دارد، بازداشت می کند و زندان می کند، جلوی آن را می تواند بگیرد. اینکه این شورشها سر در نیآورده است بر میگردد به همین اوضاع نا مساعدی که علیه بخش محروم جامعه و طبقه کارگر هست. در نتیجه من فکر می کنم آن چیزی که کارگران و جامعه کارگری در ایران باید به آن فکر کنند چه در مراکز کارگری و چه در مراکز اصلی و هر جایی که کارگران دستشان به دست هم میرسد، خودشان را متحد و متشکل کنند و یک اعتراض و حرکت هدفمند و روشنی را در دست بگیرند. شورش همینطور علی العموم بردش محدود است و دولت سرکوبگر اسلامی و هر دولت سرمایه داری ای می تواند سرکوبش کند.

رادیو پرتو: خطوط ادعانه ما شما در زمینه دستمزدها برای کارگر در مذاکرات یا در وضعیت فعلی که بحث دستمزد ها بالا گرفته است خطوط اصلی چیست؟

مظفر محمدی: اجازه بدهید قبل از جواب به سئوالتان یک نکته درباره این شورش که شما مطرح کردید بگویم. من شخصا شک دارم در طبقه کارگر بحث شورش گرسنگان در میان باشد. من هیچ جایی نشینده ام و هیچ جایی مشاهده ای وجود ندارد که گویا در طبقه کارگر یک زمزمه این است که اگر این اتفاق بیفتد اگر گرانی بیشتر شود یارانه ها حذف شود و تورم ایجاد گردد ما شورش می کنیم. بلاخره باید در جایی زمزمه ای وجود داشته باشد. این را خود تحلیل گران و مفسران اقتصادی رژیم می گویند در رقابت های سیاسی شان این را به رخ همدیگر می کشند و هشدار میدهند. یا از جناح چپ می گویند که به نظر من این توهم و انتظار است گویا شب کارگر می خوابد شاید فردا تحرک خودبه خودی یا عصیان یا شورش ایجاد شود. این موضع و انتظار پوچی است. طبقه کارگر آگاه نباید بپذیرد و به این اعتبار طبقه کارگر منتظر هیچ شورش نیست و باید خودش را سازمان دهد. اگر قرار

است شورش یا انقلابی شود خودش آن را سازمان می دهد و اهدافی دارد متحقق کند.

در مورد ادعانه، فکر می کنم شاید قبل از هر چیزی و قبل از هر ادعانه ای، در مبارزه برای افزایش دستمزدها به طور واقعی پیش شرط هایی لازم است. بحث فقط بر سر شعار دادن نیست. پانصد هزار، یک میلیون یا دو میلیون بدهید یا طبقه کارگر سه میلیون می خواهد. تمامی اینها فقط شعار است. منتها اگر بحث بر سر ادعانه و از این قبیل حرفها باشد یک پیش شرطی لازم است و آن این است که طبقه کارگر بدوا متشکل و متحد شود. مجامع عمومی کارگری صدها و هزارها و ده ها هزار نفری در محله های کار سازمان پیدا کند... و این سنگ بنای اتحاد و تشکل کارگر برای مساله افزایش دستمزدها شود. کمیته ها و سندیکا های کارگری به طور واقعی بخشی از این تحرک هستند و بنابراین بدوا طبقه کارگر باید نماینده واقعی خود را انتخاب کند بدون انتخاب و تعیین نمایندگان واقعی مجامع عمومی کارگری و سندیکا ها و تشکل های کارگری به نظرم بحث افزایش دستمزد ها پوچ است. من قبلا هم گفتم نماینده کارفرما می آید وزارت کار هم که دولت است و آن هم نماینده کارفرما است می آید و بعد از طرف خانه کارگر گویا نماینده کارگر می آیند. من حتی میگویم فرض کنید حتی یک نماینده کارگر آنجا باشد دو نماینده کارفرما آنجا خواهد بود. همین الان زمزمه افزایش چند درصدی راه افتاده است این کار هر ساله شان است قبلا هم گفتم یک تپله را وسط می اندازند تا ببینند هوا و فضا چگونه است به قول خودشان جامعه کارگری چه میگوید. خودشان میگویند کارگران پانصد هزار تومان می خواهند. معلوم نیست منظورشان از کارگران چه کسانی هستند؟ خانه کارگر است؟ شورای اسلامی شورای عالی اصناف، شورای عالی کار وزارت کار است؟ کدام هستند؟ کدام هیئت نمایندگی سراسری منتخب کارگران...؟

فرض کنید در پتروشیمی، در شرکت نفت، در ذوب آهن، در ماشین سازی ها آمده اند بگویند ما پانصد هزار تومان یا یک میلیون می خواهیم و به این اعتبار به نظر من مساله این است که نمایندگان کارگر چه کسانی هستند در کدام مجامع عمومی انتخاب شده اند در کدام مراکز بزرگ کارگری واز کجا آمده اند این گروه های کارگری که خودشان می گویند ما گروه های کارگری تشکیل داده ایم نماینده کجا هستند. نماینده کدام مراکز کارگری هستند به نظر من قبل از هر ادعایی باید دید طرف حساب



زنده باد آزادی، زنده باد برابری

افزایش دستمزدها: انتظارات، ...

میاورد و چقدر زندگی آن را تامین میکند، آن هم حق کارگر و خانواده کارگری است اگر از من یک رقمی را بپرسند من فکر کنم همین الان یک خانواده کارگری ۵ نفری اگر بخواهند حداقل زندگی را داشته باشند که آرامش خاطر داشته باشند، حداقل به یک و نیم میلیون تومان دستمزد احتیاج دارند، این را باید خواست. اینکه در پروسه مبارزه و کشمکش وجدل چقدر از آن را میتوانیم تحمیل کنیم، به طبقه سرمایه دار و دولتش یک بحث دیگر است در نتیجه من فکر میکنم این مولفه پایه ای لازم و حد اکثر توقع را باید در نظر گرفت. مولفه های دیگری که قاعدتا هر رهبر کارگری و تشکلهای موجود به آن توجه دارند پایه پای افزایش تورم، دستمزد کارگر هم باید اضافه بشود، امسال مولفه یارانه ها را هم باید دخالت بدهند که در حال حاضر فشار می آورد به طبقه کارگر و آن هم باید جبران شود، دستمزد جنسی را نباید پذیرفت. شقه شقه کردن دستمزدها را تحت نام عیدی و سنوات و پاداش و سود ویژه و ... را نباید پذیرفت. در نهایت صحبت من این است رهبران و تشکلهای کارگری باید تلاش خود را انجام دهند برای آن سطح دستمزدی که حق هر خانواده کارگری است برای رفاهی که هر شهروند با استاندارد بالای زندگی در آن جامعه از آن بهره مند است. باید پرچمی را به دست گرفت برای تامین رفاه و زندگی شایسته یک خانواده پنج نفری.

پرتو: میخوام سنوال را اینجا جمع بندی کنم. شما مطرح کردید تشکلهای کارگری باید تبدیل به طرف حساب دولت شوند و معلوم گردد منتخب کدام مجمع عمومی هستند همین الان فراخوان شما برای کارگری که در وضعیت فعلی خواهان سهم شدن در مبارزه بر علیه جمهوری اسلامی برای دستمزد شایسته خودش این سوال بوجود می آید که آیا باید منتظر تشکلهای خودش باشد؟ رحمان حسین زاده از پرچمی حرف میزند که برای تامین زندگی انسانی مدرن و کافی برای معیشت خانواده ۵ نفری می کوشد. چگونه این پرچم را در شرایط موجود می توان به دست گرفت و پیش برد؟

مظفر محمدی: ببیند بحث من این نیست که کارگر منتظر این بشود که اول تشکل درست بکند بعدا برود سراغ مسئله دستمزد. و بحث انتظار هم نیست. طبقه کارگر بدوا بصورت هزاران و دهها هزار نفری زیر یک سقف و در بخشها و مراکز بزرگ

کارگری متشکل هستند اینکه کارگران با یک سوت جمع بشوند در سلف سرویس یا سالن بزرگ کارخانه و یک مجمع عمومی بگیرند بگویند ما نماینده انتخاب میکنیم بدون نماینده من هیچ بنی بشری حق ندارد سر دستمزد من حرف بزند. این دیگر منتظر متشکل شدن که نیست. گویا من منتظر می شوم تا کارگر یواش یواش متشکل بشود اجازه تشکل بگیرد و بعد برود سراغ دستمزد. اینطور نیست. جنبش مجمع عمومی احتیاجی به انتظار ندارد همین فردا در هر کارخانه ای امکان پذیر است و بنا براین اگر از من بپرسید میگویم بدون این، دستمزد کارگر اضافه نمیشود حتی اگر همان ۴۰۰ هزار یا ۵۰۰ هزار تومان هم بشود به نسبت تورم و گرانی ای که در پیش است باز دستمزد کارگر کم شده است. زیاد نشده است. چه کسی صلاحیت دارد که این ارزیابی ها را بکند؟ مفسرین بورژوازی و تحلیل گران اقتصادی سرمایه داری اند که میگویند که باید مقدار اندکی به دستمزد کارگر اضافه کنید که اگر نکنید کارگر شورش میکند. این ها حرف مفت است و بیخود میگویند. کارگر دستمزد اش را می خواهد. شما نماینده کارگر را نمی پذیرید، ولی از شورش کارگر حرف می زنید؟

بحث من این است که این جنبش همین فردا ممکن است. نمایندگان واقعی کارگران را میشود فوراً انتخاب کرد. میشود از بین همه اینها یک هیئت سراسری برای ۲ ماه که هنوز وقت دارد انتخاب کرد. میشود در همان مجمع عمومی میزان افزایش دستمزد را خود کارگران تعیین کنند و روی میز کارفرما بگذارند.

این اساس قضیه است این شعار که تعیین حداقل دستمزد و میزان افزایش دستمزدها تنها در صلاحیت نمایندگان واقعی و منتخب کارگران است یک شعار همیشگی طبقه کارگر در دهه های اخیر بوده است منتها این نمایندگان واقعی و منتخب کجا هستند؟ سنوال این است تا این وجود نداشته باشد این شعار فقط روی در و دیوار است. اگر غیر از این باشد از طرف سرمایه دارها هر اقدامی دیگر انجام دهند فقط زورگویی و قلدری و شارلاتان بازی و خیمه شب بازی است. و به این اعتبار می خواهم بگویم که اگر این اتفاق نیافتد و اگر امسال هم نمایندگان کارفرما و دولت دوباره توافق کنند که چند درصدی حتی در همان حد ۴۰۰ هزار تومان هم باشد، که بعید است اینکار را انجام دهند باز امسال هم کلاه گشاد سر کارگر رفته است.

مقابل با آن گرانی و در مقابل با آن فشاری که به او تحمیل میشود ابزار اصلی او افزایش دستمزد است. من فکر می کنم مساله یارانه ها را از سرمساله افزایش دستمزد، جدی تر مهم تر و ضروری تر به عنوان یک فاکتور باید دخالت داد علاوه بر تعیین سقف دستمزد امسال. این کار امکان پذیر است. این به معنای منتظر متشکل شدن نیست. این یک جنبش واقعی است و بدون این، جنبش دستمزدها به جایی نمیرسد به نظر من.

پرتو: متشکرم. فقط بحث یارانه ها هم مطرح شده و در پایان بخش اول می خواهیم در همین مورد صحبتی داشته باشیم بحث اینکه یارانه ها باید در مسئله دستمزدها در نظر گرفته شود یا نه یکی جنبه های داغ این مسئله است. وزارت کار و نمایندگان دولتی این را مطرح کرده اند که کارگر الحمدالله امسال دارد یارانه هایش را میگیرد و برای خواست دستمزدها لازم نیست که سطح بالایی را حتی به معیار خودشان برای کارگر مد نظر قرار داد و در صحبتهای شما مطرح میشد که مسئله یارانه ها را به نوعی دخیل می دانید از رحمان حسین زاده این سوال را می پرسم که شما فکر میکنید مسئله یارانه ها چه نقشی را در مسئله دستمزدها می تواند ایفا کند؟

رحمان حسین زاده: مسئله یارانه ها از دو سر به مسئله دستمزدها مربوط است و تاثیر میگذارد از یک جنبه اتفاقاً وزیر کار جمهوری اسلامی اشاره کرده امسال یارانه ها پرداخت می شود برای آن بخشی که بصورت نقدی دریافت می کنند یک وضعیت بهتری ایجاد میشود. از همین الان معلوم است این را میخواهند به دست بگیرند در مقابل کارگر حق طلب که خواستار افزایش دستمزد نباش دستمزدها را اضافه نمی کنیم چون نقدی یارانه را دریافت کردی. این به هر حال اهمی است برای تعرض به طبقه کارگر ایران و طبقه کارگر نباید این را بپذیرد. افزایش دستمزدها رو پای خودش حق واقعی کارگر است به نسبت افزایش تورم و متناسب با تامین زندگی خانواده ۵ نفری و بهبود آن باید بالا برود. از یک سر دیگر هم مربوط است. پایه پای یارانه ها گرانی اجناس به وجود آمده است قیمت ها بالا رفته، چند برابر هم بالا رفته است در مقابل آن هم دستمزد کارگر هم سر جای خودش مانده، یعنی قدرت خرید کارگر در آن جامعه پایین آمده است در نتیجه اتفاقاً مسئله یارانه ها با توجه به اینکه بر گرانی اجناس و اقلام اصلی تاثیر می گذارد راه حل برای کارگر این است که دستمزدش افزایش پیدا کند در

زنده باد جمهوری سوسیالیستی

افزایش دستمزدها: انتظارات، ...

تصور است. و به این اعتبار حذف یارانه ها در تعیین حداقل دستمزد و افزایش دستمزدها نقش به سزایی دارد و باید در مبارزه و جنبش طبقه کارگر برای همین افزایش دستمزدها در سال ۹۰ خیلی مورد توجه قرار بگیرد. بر سر حذف همین یارانه ها همان روز اول قیمت نان چهار برابر، بنزین هشت برابر، گازوئیل بیست برابر شد. به این اعتبار آیا طبقه کارگر باید بیاید بپرسد اگر قیمت نان، آب، برق، سوخت و دیگر اقلام حیاتی که تا دیروز اینگونه نبود و از سر مساله یارانه ها اینگونه شد و اینها چند برابر و چند ده برابر شده آیا دستمزد من نباید چند برابر و چند ده برابر شود و اینها سئوالات خیلی واقعی و روشنی هستند من نمیگویم این را بگویند سرمایه دار بلافاصله می پذیرد و میگوید که شما راست میگویند پس می آیم اضافه میکنیم. این استدلال هایی که پول نقد می دهیم دریافتی های دیگری دارید و به این اعتبار دیگر یارانه ها را دخیل نکنید این حقه بازی را باید بالاخره افشا کرد و باید روی میزبان گذاشت حتی به اعتبار آمارهای خود تحلیل گران و مفسران خودشان و بر سرش جنگید.

پرتو: اینجا می رسم به پایان بخش اول گفت و گویمان در مورد دستمزدها، شما اشاره کردید به وزیر کار و ادعایش در مورد دریافتی کارگران مطرح کرده بود. ایشان و مقامات جمهوری اسلامی فراموش می کنند که هفتاد یا هشتاد درصد کارگران قرار دادی هستند و از هر گونه دریافتی دیگری محروم هستند وگرنه مثل همان بیست درصد دیگر که در پایان سال می گیرند از کدام کارگران هستند و چقدر دریافت می کنند؟ ولی بحث بر سر این نیست اگر به تشکل های کارگری مختلف مراجعه کنیم می بینیم که خود آنها برای شما تعریف میکنند که چه دلایل دیگری هست چه مواضع و چه توجهیهاست دیگری هست که جلوی کارگر را از مبارزه کردن بر سر دستمزدها سد میکند؟ سرکوب های جمهوری اسلامی از یک طرف و مساله اینکه بهانه هایی دیگری را که دولت می آورد و ظاهراً استدلالش باعث میشود کارگر توانایی بیانش را از دست بدهد و نتواند آنچنان که لازم است وارد مبارزه شود. برای مثال می گویند، دستمزد های بیشتر باعث بیکاری میشود بحران اقتصادی تشدید پیدا میکند گرانی بیشتر میشود و ...

اینها مسایلی هستند که می خواهیم در بخش دوم گفت و گو هایمان به آن بپردازیم. پلاتفرم یا پرچم یا توقعی را که شما در مقابل یک تحرکی برای

دستمزد برای کارگر، امسال میتواند به صورت شایسته شکل بگیرد؟ به صورت خلاصه نظراتان را در پایان بخش اول گفت و گو مطرح نمایید.

رحمان حسین زاده: از همین حالا به هرحال توجیهی که به افزایش دستمزدها است، لازم است تشکل های موجود کارگری، رهبران کارگری و به ویژه کارگران کمونیست این را به عنوان مساله جدی ای که با آن روبرو هستند بنگرند در وهله ی اول ایجاد اتحاد و همبستگی بین بخشهای اصلی طبقه کارگر ایران، بین تشکل های کارگری و حرفهپاشان را یکی خواستهپاشان و سطح توقع شان را یکی کنند که بیانیه، قطعنامه و قرار مشترک با هم بگذارند، وزنه ای را درست کنند و در مقابل دولت و شورای عالی کار و امثالهم قرار بدهند و سقف دستمزد تعیین شده ی خودشان را مطرح و برای آن مبارزه کنند. مساله اساسی است و در نتیجه در خود این پروسه این اتحاد و همبستگی و طرح آن حداقل دستمزدی که رهبر واقعی کارگران، نمایندگان واقعی کارگران به عنوان مساله اساسی مطرح کنند. من این را متوجه هستم این دولت و این شورای عالی کار اجازه نمی دهند نماینده واقعی کارگر روی میز مذاکره بنشیند و آن خواست واقعی طبقه کارگر را بر روی میزشان قرار دهد اما همین مبارزه برای افزایش دستمزدها، همین مبارزه ای که در محیط های کارگری اتفاق بیفتد یک فشار بزرگ است. اینگونه نیست که تاثیر نداشته باشد. به هر حال دولت سرمایه دار همیشه تحت فشارها مجبور هستند جاهایی را کوتاه بیایند، مجبورند جنبه هایی را قبول کنند در نتیجه من فکر کنم به هر حال یک برنامه روشن، یک خواست دستمزد تعیین شده روشن، از طرف رهبران کارگری یا از طرف تشکل های موجود کارگری و یک تلاش عملی واقعی برای آن و حول آن میتواند یک فشار جدی حتی بر روی تصمیم گیرندگان دولت، کارفرمایان و جمهوری اسلامی باشد، که مجبور شوند به سطح بالا تری از دستمزد تن بدهند که به همراه خودش شرایط بهتر زندگی و بهبود زندگی طبقه کارگر را به همراه دارد و به ویژه می خواستم اینجا این نکته را اضافه کنم دوباره و مظفر محمدی اشاره کرد، من فکر می کنم رهبران کارگری و نمایندگان واقعی کارگری به این تکه تکه شدن حق خودشان که دستمزد می باشد نباید تحت نام سود ویژه، عیدی و سنوات ... تن دهند. حق واقعی کارگر اسمش دستمزد است. آنها تکه تکه اش می کنند که به بهانه هایی تکه هایی از آنرا چیچی و قطع کرده و به کارگر ندهند او را در انتظار نگه دارند. در بین این تکه تکه

کردن دستمزد صفوف کارگر را تکه تکه کنند باید نمایندگان واقعی کارگری به این جنبه توجه کنند کل این تلاش و همبستگی به هر حال میتواند حرکت قدرتمندتری را برای افزایش دستمزد به وجود آورد.

رادیو پرتو: با تشکر از رحمان حسین زاده، به این جنبه های مختلف دستمزدها در گفت و گوی بعدی خواهیم پرداخت به عنوان جمع بندی مظفر محمدی شما بفرمایید.

مظفر محمدی: سر این موضوع بحث خیلی زیاد است ما هم به زوایای این موضوع اشاراتی کردیم. این مساله و این تجربه سالیان زیادی است وجود دارد. من شخصا یا هیچ کمونیستی نسخه ای از پیش آماده برای این مساله ندارد. اگر کسی از من بپرسد که میزان دستمزد ها باید چقدر باشد؟ من میگویم به اندازه دستمزد وزیر کار باشد. کارگر چگونه زندگی کند؟ مانند رفسنجانی و رفیق دوست، چرا نه؟ اصلا چرا دستمزد؟ چرا کار مزدی و بردگی مزدی؟

اما سطح دستمزد ها یک جنب و جوشی در طبقه کارگر بوجود می آورد که کارگران کمونیست باید از آن برای خودآگاهی طبقه کارگر استفاده کنند. برای متحد و متشکل شدن شان و اینکه بالاخره متوجه شوند تنها با قدرت خودشان متکی باشند و این قدرت خیلی عظیم است. اگر به میدان بیاید هیچ سرمایه داری از عهده آن بر نمی آید. نمیگویم برای بر انداختن سرمایه داری فوراً و همین امسال در سال ۸۹ یا ۹۰ به کار گرفته شود. حداقل برای اضافه کردن دستمزد در همان حدی که خود کارگران تشخیص می دهند. هر تک کارگر و خانواده کارگری هر فرزند و همسر کارگری در ایران تشخیص می دهد که همسایه سرمایه دارش یا آن زندگی می کند. بگویند می خواهند زندگی آنها را به من بدهید. به این اعتبار فرصتی است تا کارگران کمونیست آژیتاسیون کنند. کارگران را متشکل و متحد کنند. نمایندگان واقعی و سراسریشان را تعیین کنند و سر میز مذاکره بروند. در این جنگ بر سر دستمزدها نهایتاً امید هست که روزی این نظام مزدی به زیر کشیده شود و طبقه کارگر صاحب جامعه گردد.

پرتو: با تشکر از رحمان حسین زاده و مظفر محمدی و گفت و گوی بعدی مان را به نکات مهمتری یا جنبه های دیگری از این مساله دستمزد ها اختصاص خواهیم داد اینکه بنا به چه دلایلی آن جنبش اعتراضی و گسترده شکل نمیگیرد؟ دلایل مختلفی که باعث می شود کارگر از دست بردن به

اعتراض خودش کوتاه می آید یا دل سرد میکند یا به هر حال آن مبارزه لازمه شکل نمی گیرد ترنند های دیگر سرمایه داران یا طبقه سرمایه داران و دولت چیست؟ آن جنبه هایی است که مورد بحث بخش دوم خواهد بود.

بخش دوم

رادیو پرتو: رحمان حسین زاده و مظفر محمدی مجدداً به برنامه دیگری در مورد دستمزدها خوش آمدید، دفعه قبل در مورد زمینه ها و مقدماتی در مورد یارانه ها و مساله اصلی دستمزدها صحبت کردیم و در مورد این صحبت کردیم که وضعیت و موقعیت امروز طبقه کارگر در مقابل جمهوری اسلامی، جلوی سرمایه داران در ایران و وضعیت دستمزدها از چه قرار است و از چه موقعیتی برخوردار است در همین زمینه بخش آخر صحبتیمان این بود که در مورد شورش گرسنگان در میان کارگران و زحمتکشان در ایران صحبت کردیم که گفتیم در این مورد زیاد گفته می شود و چرا از این شورش خبری نیست، بحث بر سر این بود که زندگی طبقه کارگر در ایران سخت است دستمزدهایش پائین است و زیر خط فقر قرار دارد این را همه می گویند و بیش از هر کس طبقه کارگر از این آگاه است ولی چرا از اعتراضات گسترده و همه گیر در این مورد فرض کنید حتی در مقطع تعیین دستمزدها چیزی مشاهده نمی کنیم، بحث اینجا پای موانع و فاکتورهای به اسم فاکتور و موانع ذهنی به میان کشیده می شود و اینکه ذهنیت هایی هست که سرمایه داران و دولت دامن می زنند و ظاهراً کارگران در این مورد فریب می خورند و به وضعیت موجود رضایت میدهند. در این مورد می خواستم سئوالاتی را پیش پای شما قرار بدهم؛ اولین مساله ای که مطرح می شود این است که گفته می شود دستمزد بیشتر خواست غیره واقع بینانه و یا زیاد طلبانه طبقه کارگر است که باعث می شود تورم بیشتر بشود و تورم بیشتر باعث می شود خود کارگر بیشتر از هر کس و البته کل اقتصاد هم ضرر میبیند. یعنی می گویند کارگر خودش چیزی گیرش نمی آید افزایش تورم هم بر مبنای آن و از زیاده خواهی طبقه کارگر ناشی می شود. در این مورد می خواستم نظرات شما را بشنوم که آیا واقعاً اینچنین چیزی موجه است؟ و این مساله هیچ رابطه مستقیمی دارد و کارگر چقدر باید به این مساله اهمیت قائل بشود؟ آیا واقعیت دارد یا نه، از شما مظفر محمدی شروع می کنم.

مظفر محمدی: بحث سرمایه دارها در رابطه با افزایش دستمزدها یا آن چیزی که شما می گویند موانع

مرگ بر جمهوری اسلامی

افزایش دستمزدها: انتظارات، ...

و ذهنیت ها درون طبقه کارگر، تأثیر تعیین کننده ای در روند مبارزه طبقه کارگر دارند. برای مثال دولت می گوید ما یارانه های نقدی می دهیم. می گویند تولیدات گران می شود کارخانه سود نمی کند. می گویند اخراج بشوید خوب است یا دستمزد کم باشد؟ همین چند وقت پیش بود محمد جهرمی وزیر کار گفت، با افزایش حقوق کارگران، ثبات و پایداری بنیادهای اقتصادی کم می شود و بیکاری افزایش پیدا میکند. یا مثلا مدیر کل بانک مرکزی میگوید که تعدادی از کارخانه دارها آمدند پیش ما و گفتند که اگر هزینه های ما را زیاد کنید (منظورشان دستمزد کارگر است) ما هم ۵۰ درصد نیروی کار را اخراج می کنیم. می خواهم بگویم که آنها توجهی به بسیاری از زیادهای برای قانع کردن کارگر می آورند، همین که می گویند، اخراج بشوید بهتر است یا دستمزدتان کم باشد؟! خوب کارگر می گوید اخراج نکنید، با همین دستمزد می سازیم. یکی دیگر از حقه هایشان بحث تورم است، ببینید این چقدر دروغ و غیرواقعی است، طبق آمار خودشان در سال هشتاد و نه، خودشان می گویند که هر صد میلیون سرمایه، سی و شش میلیون سود برده است یا ارزش اضافه در ماه داشته است. با وجود این سرمایه دارها به این راضی نیستند. با وجود تورمی که ایجاد شده، سرمایه کماکان نزدیک به ۵۰ درصد سودآوری داشته است. در واقع درحالی که طبق محاسبات خودشان اگر دستمزد کارگر دوبرابر می شد یعنی به جای سیصدوسه هزار میشد ششصد و شش هزار تازه دو و نیم درصد به تورم اضافه می شد. یعنی قیمت کالاها یک تا چهاردرصد اضافه می شد. بنابراین این ادعائی که تورم بالا می رود در رابطه با افزایش دستمزد، ادعای پوچی است. طبقه کارگر میباید ریشه تورم کجا است. ریشه در نقدینگی بی حدوحسابشان و نقل و انتقال سرمایه هایشان و سودخواهی بیحد و حصرشان است. در حیف و میل و غارت و چپاول ثروتهای جامعه و استثمار وحشیانه نیروی کار است. در دلالتی و واسطه گری هایشان و هزارویک کار دیگر سرمایه دار و دولت انجام میدهند و ثروتهای جامعه را صرف سپاه و بسیج و اطلاعات و زندان و شکنجه گاه هایشان میکنند. به حزب الله در سراسر دنیا کمک میکنند و ... به این اعتبار اگر میگویند دستمزد را اضافه کنیم، تورم می شود، حرف مفت و پوچی است. و قضیه از آن سر است.

افزایش کامل دستمزدها نگذرد. رادیو پرتو: مظفر محمدی، ما وقتی در مورد دستمزدها صحبت میکنیم بحث بر سر این است که کارگرها پشت میز قراردادی می نشینند و با کارفرماها تا آنجائی که شرایط باشد در یک کشور اروپائی همان بحث سطح دستمزد می پردازند از جمله مسائلی که کارفرماها علاقه دارند و روی میز مذاکره میگذارند وضعیت اقتصادی است، شما فکر میکنید کارگر اصلا دلیلی دارد که این صورت مسئله را بپذیرد؟ آیا اصلا دلیلی دارد که چگونه باید بحران متوقف بشود زیاد بشود کم بشود در این دستمزدها مورد منازعه قرار بدهد؟ دستور اضافی و مزاحمی که آگاهانه روی میزاش قرار می گیرد و برای فریب دادن یا کج راه بردن؟! شما چگونه فکر میکنید؟

مظفر محمدی: اینکه رشد اقتصادی مساوی است با چه چیزی یا رکود اقتصادی مساوی است با چه چیزی، اینها را تحلیل گره های اقتصادی بورژوازی چهل من کتاب روی آن نوشته اند. و این را اگر بخواهند بگویند فرض کنید اگر کارگر دستمزد اش کم باشد بنابراین دوره رونق می شود و یا اگر دوره رکود باشد باید دستمزد کارگر را کم کنید یعنی در واقع می آیند و همه را روی سفره کارگر سرشکن می کنند و دستمزد کارگر. اما در دوره رونق و سودشان چیزی به سفره کارگر اضافه نمی کند.

درحالی که اگر برگردیم به قوانین خودشان و به معیارهای خودشان که به نظرم طبقه کارگر باید به این بچسبند، این است که آنها میگویند تعیین حداقل دستمزد یک معیار آن تورم است منتی آنها نرخ تورم را آن طوری که خودشان دلشان می خواهد می سنجند مثلا یک نفر از بانک مرکزی میاید و میگوید نرخ تورم بیست درصد است. مثلا اوایل بهمن یا دیماه. و بعد سرمایه دارها میروند یقه اش را میگیرند که این چه حرفی است مگر قرار نیست دستمزدها بر اساس تورم اضافه بشود، اینطوری نیست و بعد برمیگرده می گوید که نخیر ببخشید اشتباه کردیم ده درصد است. در سال هشتاد و هفت بود که گفتند چهار درصد است و بر اساس آن محاسبه کردند و یک پولی دادند و در سال هشتاد و نه هم به همین مینا آمدند و سیصد و سه هزار تومان دادند. در واقع این افزایش دستمزد به ظاهر و اسمی اینها، با دستمزد واقعی در واقع یعنی کاهش دستمزد. آنها تورم واقعی را نمی گیرند و گرانی و بالا رفتن قیمتها را نمی گویند یعنی با آن پولی که حتی اضافه کرده اند، کارگر با همان پول میتواند نصف غذای پارسال اش را

بخورد یعنی در واقع دستمزد اش به نصف کاهش پیدا کرده است. با فرض کنید یکی از معیارهایشان که خودشان هم می گویند و قانون کار خودشان میگوید که تامین هزینه یک خانواده کارگری چهار نفره و نیاز خانواده کارگری، اطلاعات و آمار بانک مرکزی نشان نشان میدهد که حداقل نیاز یک خانواده کارگری نهصد هزار تا یک میلیون است. این را خودشان میگویند تا زیر خط فقر نباشد. با حتی در قانون اساسی شان میگوید که باید برنامه اقتصادی را طوری تنظیم کنید که کارگر بتواند علاوه بر اینکه کارش را انجام میدهد فرصت داشته باشد خودسازی معنوی و سیاسی و اجتماعی بکند، در رهبری کشورش فعال باشد، مهارتها و ابتکارات اش را بالا ببرد و فاکتورهای دیگری هم هست. از طرف دیگر هشتاد درصد کارگران قراردادی هستند و ماده ۱۹۱ قانون کار میگوید که کارگاه های کمتر از ده نفر شامل قانون کار نمی شوند، کارگران فصلی و مهاجر و کشاورز نمی شوند و این بخش از کارگران طبق آمار خودشان حدود پنج میلیون است یعنی مساوی با بخش صنایع و تولید است. یا مانع میکنند از تشکل مستقل کارگری. در قانون کارشان می گویند که سه تا تشکل فقط کارگر اجازه دارد بقیه اش ممنوع است. شورای اسلامی، انجمن صنفی و انجمنهای اسلامی، آنها هم وظیفه شان این است که فرهنگ اسلامی را گسترش بدهند و از دستاوردهای انقلاب مثلاً دفاع بکنند، یا فرض کنید آمده اند به جای اخراج کلمه تعدیل گذاشته اند. میگویند که برای اینکه سرمایه بالاترین سود را ببرد باید پائین ترین هزینه را داشته باشد و برای اینکه پائین ترین هزینه را داشته باشد باید کارگر را تعدیل بکند یک تعدادی را نگاه داریم یک تعدادی را اخراج کنیم. برای اینکه یک کسی را که نگاه داشتیم دستمزد اش یک خورده بالا برود باید یک تعدادی اخراج بشوند. یا فرض کنیم پرداختهای غیر مستقیم که چهارده قلم که خودشان اعلام کرده اند که اینها هم جزو دستمزد کارگر است. طبق آخرین حسابی که اتاق بازرگانی کرده است گفته چه کسی میگوید کارگر سیصد و سه هزار تومان میگیرد. پانصد و نود هزار تومان تا نهصدوسی و هشت هزار تومان میگیرد. با احتساب آن چهارده قلمی که خودش اعلام کرده مثلا عیدی و مرخصی و باخرید سنوات و حق اولاد و از اینجور مسائل...

میخواهم بگویم که بر اساس این فاکتور ها و این معیارها و حتی این حساب دو دوتا چهارتا کارگر می تواند جواب تحلیل گره های اقتصادی را بدهد که

کارگران جهان متحد شوید

افزایش دستمزدها: انتظارات، ...

مسئله رکود یا رشد اقتصادی امر من نیست امر خودتان است. بروید یک فکری به حال خودتان بکنید چرا می آید سر سفره من و سر جیب من آن را سرشکن میکنید.

رادیو پرتو: رحمان حسین زاده شما هم در این مورد نکاتی را بگوئید، کارگر می رود سر میز مذاکره برای اینکه دستمزدش را بالا ببرد و صرف اینکه به مذاکره رضایت میدهد به معنی این است که باید شروطی را از کارفرما بپذیرد و این دامنه پذیرش مثلا در مورد تورمها چه چیزی است و شما چگونه فکر میکنید؟

رحمان حسین زاده: من هم چند کلمه در مورد بحران و تأثیرات آن بر مسئله دستمزدها و طبقه کارگر بگویم، معلوم است که تأثیر دارد چون خود طبقه سرمایه دار بخشاً جزو حیل هایش است جزو اهرمها و ابزار هایش است، مسئله بحران را به دست میگیرد و می خواهد پیامدهایش را روی طبقه کارگر سرشکن کند و همیشه هم همین کار را کرده است و این دقیقاً جزو بزرگترین حقه بازی هایشان است جزو بزرگترین رفتارهای ظالمانه شان است علیه طبقه کارگر، ببینید زمانی که حتی در بحران هم نیستند یعنی دولتهای سرمایه داری و طبقه سرمایه دار آن زمانی که در بحران هم نیستند باز هم سهم کارگر پائین پائین است باز هم دستمزد اش پائین است، کشوری مثل چین را شما در نظر بگیرید به لحاظ رشد اقتصادی در دنیا یکه تاز است. در بحران نیست، ولی طبق همه ی آمارها و همه ی فاکتها، پائین ترین سطح دستمزد را آنجا داریم، کارگر ارزان در ابعاد میلیونی آنجا است منظورم این است منطق این نظام و این سیستم آن زمان هم که بحران ندارند و آن زمان هم که در رونق هستند آن زمان هم کارگر سهمش حتی از تولید توسط خودش و سهمش از کار خودش پائین پائین است و زیر خط فقر زندگی میکند، آن زمان هم که بحران به وجود می آید، بحران خود آن سیستم است بحران خود سرمایه داری است به جای اینکه خودشان تاوانش را پس بدهند آن را بر طبقه کارگر سرشکن میکنند و بهانه می کنند که چون بحران آمده دستمزدها را باید بزنیم، بحران آمده عده ای از شما را باید بیکار کنیم، بحران آمده و اگر نمی خواهید بیکار بشوید باید دستمزد را پائین بکشیم، همه اینها جزو حقه بازی هایشان است حیل هایشان است علیه طبقه کارگر و در ضمن ماهیت بشدت ظالمانه سرمایه داری را علیه طبقه کارگر نشان میدهد. در نتیجه من فکر میکنم طبقه کارگر مجبور نیست تاوان

بحران آنها را بدهد و روی خود مسئله بحران گفتم توجیهی است و دوبار جزو دروغهائی است که می خواهند و به دست گرفته اند و سالهای سال در همه ی کشورها از آمریکا گرفته تا اروپا و کشورهای صنعتی تا ایران که این وضعیت طبقه کارگر است که می بینیم تا بحران میاید طبقه کارگر باید این دلهره را بگیرد که یک عده شان را اخراج میکنند و دستمزدشان را پائین میکشند، به نظرم این هم جزو آن چیزهائی است که کارگر باید بگوید من نباید جوربحران اقتصادی شما را بکشم، من دارم کار میکنم و دستمزدم را می خواهم و به این نتیجه می رسیم دقیقاً در این مناسبات نابرابری که الان بین طبقه سرمایه دار و طبقه کارگر ایران وجود دارد کارگران حق خودشان را می خواهند دستمزدشان را می خواهند به مذاکره کشیده می شود به بحث کشیده می شود، متأسفانه شرایط امروز در ایران اینطوری است که نمایندگان کارگر به رسمیت شناخته نمی شوند. شورای اسلامی و شورای عالی کار و همه اینها نماینده طبقه سرمایه دارند. کجا در ایران نمایندگان واقعی طبقه کارگر و یا کارگران مراکز کارگری را به رسمیت شناخته اند تا بروند آنجا حق خودشان را بخواهند؟ منظورم این است که حتی اگر در سطح یک کارخانه یک منطقه صنعتی، آن زمانی هم که یک اعتصابی می شود یک مبارزه ای می شود مجبور می شوند مذاکره ای بکنند کارگران باید در آن مبارزه معین در آن شرایطی که به سر میبرند آخرین حد حق خودشان را بخواهند اعتراضشان را بکنند، این واقعیت است در این مناسبات یک مذاکرات پیش می آید و بستگی به نیرویشان و بستگی به قدرتشان باید بتوانند کاری بکنند دستمزدها هرچه بیشتر و بهتر بالا برود و بهبودی در وضعیتشان به وجود بیاید.

رادیو پرتو: مظفر محمدی، رحمان حسین زاده اشاره کرده به اینکه شورای اسلامی نمایندگان کارگران را به عهده گرفتند و این یک از کثیفترین سیاستهای سرکوب جمهوری اسلامی و حقه بازی اینها نماینده کارگرها نیستند این کاملاً درست است. ولی جاهائی که حتی نماینده کارگران مثلاً فرض کنید در اتحادیه اروپا در مذاکرات دستمزدها شرکت میکنند همیشه یک استدلال وجود دارد که کارگر باید واقع بین باشد. فرض کنید نمایندگان کارگران ایران خودشان در مذاکرات شرکت کرده باشند ولی آنجا با این استدلال رویه رو می شویم که اگر شما دستمزد بیشتر بخواهید در این وضعیت بحرانی کارخانه بسته می شود سرمایه دار نمی تواند تأمین بکند و تازه اگر بتواند تأمین بکند قیمت اجناس بالا می رود و اجناس فروش نمی رود و کارخانه بسته می شود و دوراهی اینها کارخانه بسته بشود بهتر است یا دستمزد کمتر را قبول کردن... و این استدلال نماینده کارگر چه کسی باشد می تواند عاقلانه به نظر بیاید، آیا اینطوری نیست؟ شما چگونه فکر میکنید؟

مظفر محمدی: اولاً خود اینکته نمایندگان کارگران به طور واقعی کل کارگران را نمایندگی کنند این خودش یک سؤال است. اگر فرض ما بر این باشد که الان اینطوری نیست. مرجع صلاحیت دار و نمایندگان واقعی کارگران و منتخب کارگران بروند آنجا و روبروی نمایندگان کارفرما بنشینند. نه کارفرما و دولت و کارگر که می شود دو به یک. این نه، یک به یک، کارفرما- کارگر، نماینده کارفرما- نماینده کارگر. این ها بنشینند و سر مسائل صحبت کنند. طبعاً آنها از مصالح خودشان می گویند و همان حرف ها را تکرار می کنند. اما طبقه کارگر به مصالح سرمایه دار چه کاری دارد. اینکه سود می برد یا نمی برد، کم می برد یا زیاد میبرد، دوره رونق است یا دوره رکود است، اگر وارد این زمین بازی بشوند آن وقت باید بیایند کتابهای قانون و اقتصاد سرمایه داری را ورق بزنند ببینید چه راه حلی برای اینکه سرمایه بیشتر سود بکند را در واقع انتخاب کنند. یعنی در واقع آنجا کارگر باید مشاور کارفرما و سرمایه دار بشود برای حل بحرانش یا برای حل اینکه سودش کمتر شده که هرچند بیشتر اینها به طور واقعی دروغ است. بنا بر این، یک راه حل این است که کارگر برود مشاور بشود. و این درست نیست. می گویند بیا با هم بشینیم این مشکل را حل کنیم، گویا یک مشکلی پیش آمده که مشکل کل جامعه است و مشکل طبقه کارگر و بورژوازی هر دو با هم است. مشکل هر دو تائی آنها است، منفعت هر دو تائی آنها است، پس بنشینند و با هم حلش کنند!

این یک راه حل است که متأسفانه در اکثر موارد در بخصوص در کشورهای پیشرفته در این پنجاه سال اخیر کارگر مشاور بورژوازی شده است، سال به سال می روند و دول و سرمایه ااران استدلال هایشان را میکنند که امسال سود کم شد درآمد کم بود من نمی توانم اضافه دستمزد بدهم. در جریان بحران اخیر متأسفانه خیلی تراژدیک بود. بخشی از کارگران گفتند ما یک ماه حقوق نمی گیریم برای اینکه مشکل شما حل شود و امیدواریم سودتان برگردد و ما هم خیالمان راحت بشود. در حالی که صورت مساله برای طبقه کارگر این نبوده و نیست که بورژوازی سود می برد یا نه. به من

چه ربطی دارد. این یک قضیه است به نظر من.

منتهی اگر کارگر بخواهد از موضع منفعت خودش برود به جنگ مبارزه برای افزایش دستمزدها این یک بحث دیگری است. میتواند به سرمایه دار بگوید که تو دولت داری، مجلس داری، بنگاه های اقتصادی داری، یک گله از مشاورین اقتصادی داری و مدیا داری و دانشگاه داری. برو و مشكلت را آنجا حل كن چرا روی میز دستمزد من میگذاردی؟! كتاب اقتصاد من می گوید که با پولی که میگیرم باید غذا بخورم، پوشاک بخرم، مسکن مناسب داشته باشم، بچه هایم بروند دانشگاه درس بخوانند، ماشین سوار بشوم، رفاهیات داشته باشم و مثل تو و به اندازه تو غذا بخورم. شما توی بحران هستی از غذایت کم کردی؟ یکی از ماشین هایت را فروختی؟ مسکن ات را عوض کردی که مثلاً کاج یا ویلایت را یک اتاقه یا دو اتاقه کنی؟ چرا سر من سرشکن میکنی؟ اگر طبقه کارگر از این موضع به جنگ مبارزه برای افزایش دستمزدها برود آنوقت دیگر حرف دیگری میزند.

دولت آمده به سرمایه دارها سوسید میدهد، طبق آمار خودشان میگوید که پنجاه میلیارد دلار نظام بانکی ایران به سرمایه دارها در این دوره به قول خودشان بحران در ایران، سوسید داده است. پنجاه میلیارد دلار به سرمایه دارها سوسید داده هنوز یک ریالش هم پس نگرفته است. این یک کار را کرده و یک کار دیگر که کرده با حذف یارانه ها قیمت ها را آزاد گذاشته که هر فروشنده کالائی می تواند فردا اتیکت آن را عوض کند دوبار قیمت روی آن بگذارد. از آن طرف میاید سروقت طبقه کارگر و با همه اینها به کارگر میگوید دستمزد تو کافی است یا بیست درصد یا سی درصد اضافه میکنم. می خواهم بگویم که اساس مسئله این است کارگر از زاویه منفعت خودش می رود سراغ افزایش دستمزدها. و اگر از زاویه منفعت خودش میرودریال، معیارش کتاب اقتصاد بورژوازی نیست، معیارش سفره اش است و نوع زندگی اش است و کیفیت زندگی اش است. من کارگر می خواهم مثل تو زندگی کنم. اجازه هست؟ اجازه هست نصف تو زندگی کنم؟ اجازه هست یک دهم تو زندگی کنم؟ در همین جامعه بتوانم بخورم و بیوشم و بخرم و زندگی کنم و رفاه داشته باشم؟!

رادیو پرتو: رحمان حسین زاده شما در این زمینه چگونه فکر میکنید؟ بسته شدن کارخانه را کارگر باید ببیند یا افزایش دستمزدهایش را، آیا باید به فکر این باشد که بالاخره سرمایه

زنده باد سوسیالیسم

افزایش دستمزدها: انتظارات، ...

دار و کارخانه بچرخد تا او به دستمزدش برسد یا فقط خواستهای خودش را تعقیب بکند؟

رحمان حسین زاده: من هم فکر میکنم کارگر باید خواستهای خودش را تعقیب بکند زندگی و بهبود خودش را تامین کند و معیشت خودش و خانواده اش را تامین بکند، دنبال این باشد که به عنوان یک انسان در این جامعه درست مثل هر شهروند مرفه در آن جامعه زندگی بکند چون دارد شب و روز کار می کند سرمایه داری که کارخانه هم دارد و ثروت کلان هم دارد کاری نمی کند همیشه گفتیم مفت خورهائی هستند که خودشان را بر جامعه تحمیل کرده اند، کارگر باید دنبال منفعت خودش باشد. ببینید اتفاقاً شما اشاره کردید که در استدلال سرمایه دارها ظاهرأ منطقی هست که می گویند خوب بحران هست و وضعیت اینطوری است! به نظرم نه تنها منطقی نیست و عقلانی نیست بلکه استثمار درون آن است، بلکه ظلم درون آن هست، تمام مسئله بر سر این است. میگویند بحران پیش آمده اما نمی خواهند ثروتشان پائین بیاید، نمی خواهند سودآوریشان کمتر بشود، باید گفت چون طبقه سرمایه دار هستی و صاحب کارخانه هستی اگر بحرانی هم آمده که زاده سیستم خودشان است، خوب دندان روی جگر بگذارید یک سال هم شما سودتان کمتر باشد، شما ثروت اندوزیتان کمتر باشد، به خاطر اینکه همان بازده سود و ثروت اندوزی و چپاولشان سر جای خودش باشد، برمیگردد به کارگر میگویند خوب دستمزدت باید پائین باشد چون باید ثروت اندوزی و کسب سود ما سر جای خودش باشد! در واقع میگویند زندگی لوکس ام را داشته باشم و امکاناتم را داشته باشم سرمایه ام را کماکان داشته باشم سود سرمایه ام را داشته باشم. به همین خاطر، مناسبات سرمایه هم ظالمانه است و هم غیر عقلانی است و اتفاقاً کارگر آگاه به روشنی این را می بیند و میگوید به من چه مربوط؟ شما ابزار تولید دستت است کارخانه دستت است امکانات دستت است و این هم مفتخوری و فعالیت و زندگی و رفاه و شرایطت است، من کارگر تمام وسیله ام ابزار کار کردنم است، روز و شب نیروی کارم را می فروشم و می آیم کار میکنم، بحران باشد یا نباشد میایم کار می کنم و ده یا دوازده ساعت کار خودم را متاسفانه در ایران دارم، در نتیجه حق خودم را می خواهم، بحران باشد یا نباشد حق ام را می خواهم چون زندگی می خواهم چون خانواده ام باید تامین بشود، اما این سیستم وارونه و ظالمانه اینها را نمی پذیرد و باید گفت

ظلم استثمار و به هر حال آن زالوصفتی که طبقه سرمایه دار علیه کارگر به عنوان انسان در آن جامعه دارد، من فکر میکنم در نتیجه کارگرها حق طلبانه خیلی روشن و مداوم دنبال حق خودشان باشند توجیحات آنها را نپذیرند به هر درجه و به هر نسبت زورشان می رسد و امکانش را دارند کوتاه نیایند در مقابل این توجیحات پوچی که سرمایه داران و ایدئولوگهایشان و دولت شان و غیره دارند.

رادیو پرتو: به عنوان سنوال پایانی به سنوال اولم، به صورت مسئله می پردازم، اینکه یک جنبش قوی بر سر دستمزدها برای افزایش دستمزدها و دفاع از یک دستمزد عادلانه و شایسته، سنوال دیگری مطرح می شود و آن هم اینکه در مورد فعالین کارگری و یا برای کارگرها قرار بدیم و این سنوال که حالا مطرح میکنند که مگر نمی بینید که خود صفوف کارگرها می ترسند، فرصت طلبی دارند، پراکنده هستند و اینها خودشان حتی بر سر مسئله افزایش دستمزدها و حرف آن که به میان می آید و موقع آن میرسد، میگویند که کسی دل و جرات آن را ندارد اصلاً نمی خواهد و دست به کلاهش می گیرد و این حرکت درون خود کارگرها نیست و این تسلیم باعث می شود که دولت هم خر خودش را براند، خیلی کوتاه اگر ممکن است آیا شما این را به رسمیت می شناسید نمی شناسید شما در مقابل این سنوالی که در مقابل یک کارگری که آگاهی لازم را دارد ولی در بخشهای مختلف کارگری تحرک لازم را از خودش نشان نمی دهد، شما در مقابل این استدلال چه می گویند؟

مظفر محمدی: من سنوال را دقیق متوجه نشدم منتهی اگر بحث ترس و فرصت طلبی و این چیزهایی که شما به آن اشاره کردید، است. می خواهم بگویم ترس هست چرا که نیست، برای کارگر همه چیز ممنوع است. تشکل ممنوع است. اعتصاب ممنوع است. سیاست کردن ممنوع است. بیشتر بخواهید ممنوع است و همه این ها زندان و شکنجه دارد. فرصت طلبی هم حتماً به یک درجه ای هست اینکه فلان بخش کارگران فرضاً نه همه شان، در پتروشیمی و نفت یا نوب آهن و غیره سر ماه حقوقشان را میگیرند یا با اضافه کاری و کار شیفتی و مزایا، کمی بیشتر از جاهای دیگر میگیرند و شاید دستشان به کلاه خودشان است و این حتماً به یک درجه ای هست و این شیوه کار غیر کارگری و غیر طبقاتی است.

مسئله برای کارگر آگاه این است که طبقه کارگر یک طبقه است و فقیر و غنی و بالا و پائین ندارد. بالا دست و

پائین دست ندارد. حتماً یک تعدادشان یک مقدار بهتر زندگی میکنند. اما اگر ده میلیون کارگر یک میلیون اش کمی بهتر زندگی کند، نه میلیون اش زیر خط فقر و بخور و نمیر دارد. این ده میلیون همه با هم یک طبقه اجتماعی است. کارگر به طور واقعی الان متاسفانه پراکنده است مثل یک طبقه واحد عمل نمی کند. بورژوا یک طبقه واحد است. دولت دارد، ارتش دارد، مجلس دارد، دستگاه قضائی دارد و ...

اما طبقه کارگر پراکنده است. بورژوازی می خواهد پراکنده بماند و می خواهد صنفی بماند. حتی یک تشکل صنفی هم اجازه نمی دهد تا چه رسد به ایجاد تشکل سراسری. این مشکل وقتی حل می شود که طبقه کارگر به خودآگاهی طبقاتی برسد. نفس کارگر بودن کافی نیست. اتفاقاً کارگر منفرد تحقیر هم می شود. می گویند کارگر محروم جامعه است، مستضعف جامعه است. اما در حقیقت، کارگر مثل طبقه نه آحاد کارگر، یک طبقه با افتخار و شرافتمند و با حرمت اجتماعی است. اما این قدرت و حرمت خودبه خود درست نمی شود باید به آن شکل داد. باید سازمان اش داد و مجامع عمومی اش را به عنوان اولین پله کان درست کرد. سندیکاهای مستقل کارگری اش را زد. تعاونی های کارگری اش را زد. انجمنها و کمیته های کارگران و کارخانه را زد، کمیته های کمونیستی را ایجاد کرد. خلاصه حل این معضل که الان طبقه کارگر با آن روبرو است و در مقابله با بورژوازی، هزار تا راه و چاه و چم و خم دارد که اینها فقط گوشه هایش است.

رادیو پرتو: شما رحمان حسین زاده **رحمان حسین زاده:** ببینید مسئله سرکوب، معلوم است سرکوب ترس ایجاد میکند نه فقط در میان طبقه کارگر، بخشهای دیگر جامعه هم با سرکوب یک رژیم هار روبه رو هستند و این ترس را به وجود می آورد. اما سنوال این است که دولت به چه حق و چرا سرکوب میکند؟ اساساً علیه این سرکوب باید بود و در مقابل آن در کل جامعه نه تنها طبقه کارگر. کارگر حق اش را میخواهد، دستمزدش را می خواهد، دستمزد خواستن مگر جرم است؟ جنایت پیشگی آنها است که سرکوب میکنند. دست سرکوب طبقه سرمایه دار و دولتش باید کوتاه شود. طبعاً توده کارگر غیر سازمانیافته یا آحاد کارگر بطور پراکنده به شرایط نامساعد تن میدهد، به دستمزد کم تن میدهد و به زندگی زیر خط فقر هم تن میدهد، این فرصت طلبی نیست، واقعیت تلخ و تحمیلی برای ادامه بقا است. به هر حال کارگر و خانواده کارگری تنها مانده باید حداقل معیشت

اش را تامین کند، مجبور است به قرارداد سفید هم تن بدهد. راه حل و راه چاره چیست؟ راه آن این است که دقیقاً کارگر باید متحد بشود کارگر باید متشکل بشود. این را اتفاقاً از نظر من کارگر کمونیست در میان طبقه کارگر ایران، رهبران سوسیالیست کارگری و حزب کمونیستی مثل ما باید فکری به حالش بکنند که کارگر از این پراکندگی بیرون بیاید، اتحاد اش، تشکل اش، تامین شود. من فکر میکنم جریان کمونیستی درون طبقه کارگر و خود ما

به عنوان یک حزب کمونیستی که سی سال است در آن جامعه مبارزه می کنیم و بحثمان این است که باید کارگر را متحد و متشکل بکنیم، تا صف بندی محکمتری داشته باشیم و اوضاع بهتری به وجود بیاید، هم در مبارزه سیاسی اش و هم در مبارزه اقتصادی اش، این وضعیت و پراکندگی را باید دید و سریعاً راه چاره پیدا کرد. به نظر من یک راه موثر متحزب شدن و تحزب خود کارگران کمونیست و بخش پیشرو کارگری است که ابزارشان را داشته باشند، اهرم جنگشان هم در مبارزه اقتصادی و برای بهبود معیشتشان را داشته باشند و هم در جنگ سیاسی داشته باشند. کارگران مجمع عمومی شان را باید داشته باشند، تشکل کارگری شان را باید داشته باشند، تشکل کارگری را باید تشکیل کنند بر دولت و بر سرمایه دارها. در نتیجه من فکر میکنم یک نیروی از فعالین کمونیست روشن بینی که منافع امروز و فردای کارگر را متوجه هست باید باشد و اساساً همان طیف کمونیست کارگران هستند رهبران کمونیست کارگران هستند، دست در دست هم از یک کارخانه تا مراکز مختلف دیگر متحد و متشکل شده پرچم روشن داشتن، شعار مشخص داشتن، قدم به قدم اتحاد ایجاد کردن، تا این مقابله کردن با سرمایه دار، تا این وضعیت را تغییر بدیم و به هر حال هم ترس را تمام کند هم حق طلبی کارگر را بسیار افزایش بدهد و روز به روز کاری بکند زندگی کارگر بهبود پیدا بکند مبارزه اش بهبود پیدا بکند و به هر حال تن داده نشود به این شرایط نامساعدی که الان وجود دارد.

رادیو پرتو: گفتگوی ما با رحمان حسین زاده و مظفر محمدی که تا کنون در دو بخش به زمینه های مختلف مسئله مبارزه بر سر دستمزدها در میان کارگران ایران پرداخته است، ادامه دارد. بحث تغییر دستمزدها در ایران است. در اواخر سال، شورای عالی کار در جمهوری اسلامی سطح حداقل دستمزدها را در ایران تعیین میکند اما در عین حال این مسئله در سطح جامعه به یک مسئله کشمکش

نه قومی نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی

افزایش دستمزدها: انتظارات، ...

فکری و عملی در مبارزات کارگران تبدیل می شود. تا اینجا جنبه های مختلف این مسئله را مورد بحث و گفتگو قرار دادیم اما بخش بعدی و پایانی گفتگوی ما اختصاص خواهد داشت به جنبش دستمزد از زاویه طبقاتی کارگران، سوالی که می خواستیم مطرح کنیم این است که: مظفر محمدی از شما شروع کنیم، یک جنبش قوی حول دستمزدها روی کدام خواستها و محورها متکی باشد؟

مظفر محمدی: اگر منظورتان از خواست میزان دستمزد امسال است که چندصد هزار تومان باشد، طبیعا باید نمایندگان کارگرها بنشینند و این را حساب کنند. ببینند ۵۰۰ هزار تومان خوبه یا یک میلیون کمتر نمیشود زندگی کرد. منتهی بحث این است که بدو و قبل از این، طبقه کارگر باید خودش را برای این آماده کرده باشد و بداند که سرمایه دارها متحد هستند و اینها متحد نیستند و همه ابزارها را دارند و اینها فقط نیروی کار خودشان را دارند و من در بحث قبلی هم گفتم بدو کارگر باید سازمان داشته باشد یعنی قدرت چانه زنی را داشته باشد. این قدرت را به کارگر میدهد که مبلغ بالاتری را می خواهد. شما اگر فرض کنید با یک سندیکای شرکت واحد تازه اگر اجازه داشته باشد یا فرض کنید دوتا سندیکایی که الان در ایران هست و مستقل است بروید به جنگ سرمایه دارها و برای افزایش دستمزد، خوب به اندازه وزنشان به شما جواب میدهند. اگر شما بخواهی با نمایندگان سراسری منتخب مجامع عمومی کارگری نفت و پتروشیمی و ماشین سازی ها و ذوب آهن و اینها بروید سر میز مذاکره با بورژوازی یک طور دیگر با شما صحبت می کنند. و به نظر من این باید بدو حل و فصل بشود در غیر این صورت هر چند تا جمع کارگری و این چندتا انجمن کارگری اینجا و آنجا بگویند یک میلیون خوب است و پانصد هزار کم است و فلان است، خوب آنها مینشینند و در غیاب کارگری که متحد و متشکل نیست و نماینده اش غایب است یک کار دیگری میکنند و تصمیم دیگری می گیرند.

بنابراین باید تشکیلات مستقل از دولت درست کرد در همه جا. تنها شرکت واحد و هفت تپه نمی توانند. و اگر تنها بمانند زیر ضرب قرار می گیرند. طبقه کارگر، به عنوان طبقه، می تواند این پرچم را بلند کند که تنها مرجع صلاحیت دار برای تعیین دستمزدها نمایندگان واقعی کارگرانند، ترکیب یک به یک. نه شورای عالی کار و دولت و کارفرما و شورای اسلامی. کارگران

در کمیسوینهای مستقل خودشان اول بنشینند و تعیین کنند نرخ تورم چقدر است، نیاز خانواده کارگری چقدر است، قیمتتهایی که الان آزاد شده چطوری است؟ ... و بر اساس آن حساب کنند.

این یک جنبه و یک جنبه دیگر اینکه مبارزه اقتصادی، مبارزه برای تعیین دستمزد، مبارزه کارگر اعم از شاغل و بیکار است. اگر کارگر بیمه بیکاری نگیرد همیشه ارتشی است پشت درب کارخانه ها برای کار ارزان و جایگزینی برای کارگر شاغل است.

یک جوان بیکار یک جانی نوشته بود، وضع کارگر شاغل از ما جوانهای بیکار خیلی بهتر است به ما نصف آنها را هم بدهید برایمان کافی است. البته حتماً میدانم منظورش چای و قلیان قهوه خانه اش است چون نصف آن می شود صدوپنجاه هزار تومان که فقط برای چای و قلیان کافی است. منظورم این است که طبقه کارگر بداند که کارگر شاغل و بیکار منفعتشان یکی است و همزمان باید برای کارگر بیکار بیمه بیکاری کافی خواست. همچنین مبارزه طبقه کارگر بسیار گسترده است. مبارزه زن و مرد کارگر، خانواده کارگری، زن بیکار و بی اجرومزد در خانه، کارگر بومی و غیر بومی، ایرانی و افغانی. مجامع عمومی منظم کارگری مراکز توزیع کالا و تعاونی های کارگری با خرج کارفرما و دولت ایجاد کنند که با کارت کارگری بروند جنس نصف قیمت بخرند. برای بسیجی ها این کار را کرده اند. پاسدارها و مهندسهها و ارتشی ها و دکترها، همه آنها تعاونی های خودشان را دارند. در یک کلام بگویم، برای اینکه طبقه کارگر در این مبارزه برود، سر میز مذاکره برود، بدو باید خودش را به این ابزارها مسلح کرده باشد.

رادیو پرتو: رحمان حسین زاده، شما ادعای نامتان، پلاتفرم حزب کمونیست کارگری حکمتیست را در مورد دستمزدها در سال هزارویسصدونود را چگونه مشخص میکنید و چه مواردی را مورد تاکید قرار میدهید؟

رحمان حسین زاده: آن مؤلفه هایی که در تعیین افزایش دستمزد باید کارگران به آن توجه بکنند یا به قول شما ادعا نامه ای که ما نوشتیم، چند مسئله هست: اولاً من فکر میکنم یک خانواده پنج نفری را مبنی قرار داد به عنوان یک مؤلفه که زندگی اش تامین بشود، الان قانون کار جمهوری اسلامی می گوید خانواده چهار نفری، میگویم چرا چهار نفری؟ همه میدانیم اینطور نیست، از خانواده کارگر بگیرد تا بورژوازی آن در یک حالت نسبی هم منطقی همان پنج نفر است این یک مؤلفه است، به تناسب تورم دستمزدها

باید افزایش پیدا بکنند، این هم یک مؤلفه دیگر است که باید تاثیر داده بشود، یک جنبه دیگر این است که کارگر باید مواظب باشد و اجازه ندهد دستمزدها را تکه تکه کنند تحت نام دستمزد جنسی، تحت نام عیدی، تحت نام پاداش، به هر حال بخشهای مختلف حق کارگر را تکه تکه میکنند تا هروقت توانستند از یک گوشه ای آن را قیچی بکنند من فکر میکنم یک مؤلفه مهم مقابله کارگر آگاه و طبقه کارگر آگاه است با این تکه تکه کردن دستمزدها و شقه شقه کردن آن و باید گفت کل آن چیزی که حقمان است را یک جا بدهید مزد روزانه، یا ماهانه آن چیزی که حقمان است و به هر حال زندگیمان را تامین میکند، به نظر من با یک استاندارد بالا که مظفر محمدی هم به آن اشاره کرد کارگر حق خودش و دستمزد خودش متناسب با یک زندگی استاندارد بالا را بخواهد. الان به طبقه

کارگر ایران تحمیل کرده اند که عادت بکنند به زندگی زیر خط فقر، توقع اش بالا نباشد، انتظارش پائین باشد، چرا؟ چرا نباید هر کارگری که شب و روز جان میکند و کار آن هم مبنای وجودی جامعه و سوخت و ساز آن است، مثل نمایندگان مجلس جمهوری اسلامی حق و حقوق داشته باشد، چرا نباید مثل همین آیت الله های مفتخور، تازه کارگر کار میکند، ولی آنها مفتخور هستند از زندگی مرفه ای برخوردار نباشند؟ چرا همه امکانات در اختیار فرماندهان سپاه پاسداران است که شغلشان سرکوب و ابزارشان کارشان علیه کارگر و مردم و جامعه است اما در اختیار کارگر نیست که چرخ تولید آن جامعه را میچرخاند! به نظرم یک توقع و انتظار بالایی باید وجود داشته باشد. این مؤلفه ها به اضافه نکاتی که مظفر محمدی اشاره کرد من فکر میکنم بحث به رسمیت شناختن نمایندگان واقعی کارگری و کارگران مجامع عمومی شان را تشکیل بدهند و هیئت های کارگری شان را داشته باشند و این هیئت های نماینده کارگری بتوانند آنها را نمایندگی کنند در مبارزه بر سر افزایش دستمزدها و همینطور تشکل و حق اعتصاب در این زمینه و اینها همه مؤلفه هایی است که باید به آن توجه کرد و نهایتاً اگر در شرایط امروز ایران نگاه کنیم حقیقت اش این است که یک میلیون و نیم تومان تازه این جایی است که می شود گفت بله یک خانواده پنج نفری با این پول می توانند زندگی بدون دلهره ای داشته باشد و تازه هنوز زندگی بارفاه مناسب نیست. اینها مؤلفه هایی است که کارگر باید در مبارزه برای افزایش دستمزد امسال به آن تاکید کند و تلاش کند، هراندازه زورش برسد این را بر کارفرماها و

سرمایه داران و طبقه سرمایه دار و شورای عالی کار تحمیل کند.

رادیو پرتو: مظفر محمدی، کم کم به پایان گفتگوییما می رسیم و این سؤال را مطرح کنیم که رحمان حسین زاده با آن شروع کرد، از وضعیت فعلی اعتراضات کارگری، وضعیت فعلی که جنبش کارگری یا طبقه کارگر ایران در آن به سر می برد تا برپاکردن یک جنبش قوی بر سر دستمزدها آن چیزی که شما رئوس آن را مطرح کردید بتوانیم به دست بیآوریم، چگونه می شود راه را طی کرد؟ و الان اعتراضات کارگری برای دستمزدهای عقب افتاده ولی اینها دست مایه یک اعتراض قوی برای دستمزدها نشدند، چه راهی را برای فعالین جنبش کارگری در ایران باید طی کرد؟ و شما چه رهنمودهایی را دارید و فکر میکنید چه سیاستهایی را باید اتخاذ کرد؟ چگونه پیش رفت؟

مظفر محمدی: من در بخش اول صحبتهایم گفتم که بدو طبقه کارگر باید چه کاری بکنند. گفتم که تا آنجائی که سطح دستمزد را امسال چقدر باشد من شخصاً نمی دانم، اگر از من بپرسید می گویم دویلیون یا سه میلیون، یا بیشتر از نماینده مجلس، به اندازه وزیر. منتهی اینکه طبقه کارگر چه کاری بکنند باید همه آن کارهایی را که گفتم بکنند و همه آن نکاتی را که برشمردم انجام دهد. سازمانش را و تشکیلات مستقل اش را و نمایندگی های سراسری اش را و هماهنگی مبارزه کارگر شاغل و بیکار اش را و زن و مرد اش را و بومی و غیر بومی اش را و همه اینها را... منتهی اجازه بدهید من یک نکته اضافه کنم، ببینید در طول این سه دهه حاکمیت سرمایه دار ایران اگر اسما حداقل دستمزد بالا رفته اما دستمزد واقعی همیشه کمتر شده است، سرمایه دار یک جایی چندرغاز اضافه کرده اند ده تا جای دیگر پس گرفته اند. همین الان مسئله حذف یارانه ها و آزاد سازی قیمت ها و اینها باعث می شود که هر چقدر هم دستمزد اضافه کنند باز هم کارگر به نسبت پارسال باید کمتر بخورد و کمتر ببوشد. تصور کنید در فاصله این یک سال و نیم اخیر گوشت از هشت هزار تومان شده بیست هزار تومان. خط فقر به یک میلیون و نیم رسیده است. بر این اساس طبقه کارگر باید توقع اش را بالا ببرد. منتهی یک واقعیت تلخ هست و آن هم این است که جامعه عادت کرده که کارگر را بخش محروم جامعه معرفی کنند. هر بورژوازی سرکاری آید می گوید که بخش محروم جامعه را دریابید در حالی که کارگر هم همه آن چیزهایی که یک بورژوا می خواهد او هم به طور واقعی می خواهد. تلویزیون،

تعیین حداقل دستمزد و مباحث...

"مدافع" این طبقه، میگویند هنوز بحث تعیین حداقل دستمزد زود است. معلوم نیست که چرا کارگر برای این ادعای صف مقابل خود تره خرد کند، در شرایطی که همین امروز قیمت همه مایحتاج زندگی چند ده برابر شده است. نگاهی به گوشه ای از این مباحثات تعرض ایدئولوژیک بزرگی که از جانب بورژوازی ایران به طبقه کارگر سازمان یافته است را عیان میکند:

صادقی، معاون امور استان های خانه کارگر و رئیس پیشین کانون عالی شوراهای اسلامی کار، به عنوان "فعال کارگری" میگوید: "مباحث مربوط به تعیین حداقل مزد کارگران برای سال ۹۰ زود هنگام است".

شیخ اسلامی وزیر کار قول میدهد بر مبنای محاسبه این وزارت خانه در تاثیر هدفمند کردن پارانها ها، آن را "در تعیین مزد سال آتی لحاظ کنند" و همزمان مبنای تعیین حداقل دستمزد را خانواده کارگری ۴ نفره اعلام میکند. مبنای خانواده ۴ نفره برای تعیین حداقل دستمزد کارگر از جانب وزیر کار است، و گرنه احمدی نژاد در سخنرانی روز ۳۰ دیماه خود در یزد، وقتی از اهمیت فرهنگ اسلامی ایرانی در مقابل فرهنگ غربی سخن میگوید، بر اهمیت ۵ تا ۹ فرزند انگشت میگذارد.

کمیته تعیین حداقل دستمزد خانه کارگر در تهران با "تحقیقات کارشناسانه" با "دخالته دادن" نرخ تورم و "نیازهای" خانواده کارگری، نهایتاً به افزایش دستمزدها در سال ۹۰ تا سقف ۵۰۰ هزار تومان میرسد. این کمیته محترم قرار است به عنوان "نماینده" کارگر در چانه زدن بر سر حداقل مزد از "جانب طبقه کارگر" ایران وارد مذاکره با نماینده کارفرمایان شوند.

محمد عطاردیان، عضو سابق شورای عالی کار میگوید، با توجه به تورم شکل گرفته تا پایان امسال حداقل دستمزد کارگران باید تا ۴۰۰ هزار تومان افزایش یابد. وی در مورد بحث تعیین حداقل دستمزد میگوید: "هرگونه تصمیمی بدون حضور نمایندگان کارفرمایی را نمی پذیریم" و باز ادامه میدهد که، "پارانهاها به صورت جداگانه پرداخت می شود و میزان دستمزدها به هدفمندسازی وابستگی ندارد".

دبیراجرایی خانه کارگر خراسان هم خواهان کمکهای نقدی به کارگران شده است. بر مبنای سخنان این آقای "محترم" تازه از جناح کارگری رژیم و به عنوان "فعال کارگری"، از فردا باید بخشی از دستمزد را در قالب سبب زمینی و برنج و پیاز تحویل کارگر بدهند.

اینها گوشه کوچکی از مباحثات بر سر دستمزد کارگر است که در شورای عالی کار و ارگانهای وابسته به آن در جریان است که قرار است به عنوان مرجع صلاحیتدار حداقل دستمزد کارگران را تعیین کنند. در این میان حد فاصل درخواست "نماینده کارگران" با کارفرمایان صد هزار تومان است و اگر چانه زنی در کار باشد میان کمیته تحقیق "کارگری" خانه کارگر تهران و عطاردیان است بر سر ۴۰۰ یا ۵۰۰ هزار تومان دستمزد سال آینده در کل این صف و در تمام قوانین کار، وقتی بحث از مایحتاج کارگر و سبب کارگری در میان است، از شیر و نان و برنج و سیب زمینی فراتر نمیروند. مسکن مناسب، تحصیل، تفریح، تعطیلات، مسافرت، ماشین، تاتر و دهها امکان ابتدایی امروزی از نظر آنها برای کارگر لکس است و هیچکدام نیازمندی کارگر نیست. کارگر در این میان انسان محترم و برابر با بقیه حساب نخواهد شد، بلکه ابزار تولید سود است که باید شکمش سیر شود تا چرخ تولید در گردش باشد.

این تبلیغات ارگانهای بورژوازی را در کنار تبلیغات رهبران و روسای آنها قرار دهید، اینها را در کنار ادعاهای "ضد سرمایه داری" احمدی نژاد قرار دهید، تا دامنه تعرض ایدئولوژیک که علیه طبقه کارگر سازمان یافته است، بتوان بخوبی دید.

تازه در جدال هر روزه کارگر بر سر دستمزد و حقوق معوقه و مطالبات خود در مراکز کار، بحثها از این هم فراتر است. جواب مدیریت لاستیک بارز به کارگران اعتصابی این مرکز و اعلام اینکه بدلیل قطع سوبسیدهای کارفرما، آنها نمیتوانند تعهدات خود را که چیزی جز حقوق کارگران نیست، پرداخت کنند، خود گویای ابعاد دیگری از این تعرض است. مدتها است بخشهای مختلف بورژوازی ورود کالای خارجی به بازار و عدم توان رقابتی سرمایه "بومی" را به عنوان دلیل عدم پرداخت دستمزد تحویل کارگران میدهند، و تلاش کردند مشکل رقابت سرمایه بر سر انحصار بازار را به عنوان معضل پرداخت مزد کارگر بر سر میز او بگذارند و عملاً طبقه کارگر را ابزار دست رقابت خود کنند. مسئله ای که کارگران هفت تپه با آن درگیر بودند. امروز همین ماجرا به صورت دیگر و با رها شدن افسار بازار آزاد و خطر ورشکستگی سرمایه های کوچک در مقابل سرمایه های بزرگتر و درخواست صاحبان مراکز کم سود مبنی بر حمایت دولت از آنها برای دوام آوردن را روی میز کارگر گذاشته و بهانه عدم پرداخت مزد او میکنند.

واقعیت این است که در فرای این تبلیغات، هم برای بورژوازی ایران و هم برای طبقه کارگر تعیین دستمزدها میدان جدالی طبقاتی جدی است که در گوشه و کنار این مملکت در جریان است. فضای مسمومی که بورژوازی با همه دستگاه تحمیق و فریب خود برای ارزان فروشی نیروی کار مهندسی کرده است، تلاشی همه جانبه و نقشه مند برای خاموش نگه داشتن نیروی عظیمی است که اگر به حرکت درآید تمام این فضای مسموم را عوض خواهد کرد.

تمام نگرانی و دلمشغولی دولتمردان ایران، تمام تبلیغات "ضد سرمایه دارانه" احمدی نژاد و وزیر کار و بقیه نمایندگان طبقه حاکم، اگر از طرفی نشاندهنده رشد و بلوغ بورژوازی ایران و تجربه گرفتن از کل تحولات چند دهه اخیر است، در عین حال نشانگر وزن و قدرت یک طبقه کارگر عظیم و صنعتی در ایران است، که بیداری و اتحاد آن میتواند کل بساط کثیف بورژوازی و همه ارگانها و جیره بگیران ریز و درشت آنها را جمع کند. پراکنده نگه داشتن طبقه کارگر، افزایش انشقاق در صفوف رهبران و فعالین آن، اعمال فضای ضدکارگری "پوپولیستی" به عنوان یک تعرض ایدئولوژیک و تلاش برای دامن زدن به توهمات صفوف این طبقه، همگی سد و سنگربندی بورژوازی آگاه و بی توهم ایران در مقابل غول عظیم و اما فعلاً خاموش طبقه کارگر است. بورژوازی ایران به قدرت این طبقه و توان عظیم آن آگاه است، تجارب تحركات و انقلابات کارگری را امروز در دل جدال هرروزه خود علیه طبقه کارگر بدست گرفته است. هر تحرک کارگری از فرانسه تا انگلستان و تونس و ... را بیش از هرکس زیر نظر دارد و درسهای آن را به تجربه خود برای مقابله با طبقه کارگر و تحرک سازمان و تشکل آن به کار میگیرد. اما این کل حقیقت نیست. این فضا و

مباحثات بر سر دستمزد مستقل از هر نقشه و برنامه ای که امروز بورژوازی ایران دارد، تعیین تکلیف موقعیت و میزان سهم کارگر از نتیجه کار اوست. کل این جدال تلاش برای کاستن سهم این طبقه از نتیجه کارش است. کل مباحث و جنگ و جدال بورژوازی ایران دال بر مبارزه ای جدی روزانه در سراسر جامعه میان نیروی کار و سرمایه است. این فضا فرصت و امکانی برای کارگر کمونیست و رهبر و فعال کارگری است که در دل همین جدال روزانه، نه تنها صفوف خود را متحد کند، بلکه حول پرچم مطالباتی خود کل طبقه کارگر ایران را در مهمترین مراکز صنعتی، متحد کند. تعیین حداقل دستمزد کارگران در ایران امروز با توجه به نوسانات هر روزه بازار و افزایش هر روزه قیمت کالاهای مصرفی و از طرف دیگر افزایش هر روزه بارآوری کار و افزایش ثروت و امکانات زندگی، امر روزانه طبقه کارگر است.

پروسه تعیین تکلیف حداقل دستمزد کارگران از جانب دولت و ارگانهای آن، تلاش برای مشروعیت دادن به بردگی و بی حقوقی کارگر است. در این پروسه طبقه کارگر هیچ حق دخالتی ندارد. "کارگر" و کارفرما و دولت همگی نماینده گی بورژوازی را به عهده دارند. این سیکل مسخره "سه جانبه گری" را میتوان پایان داد. طبقه کارگر ایران احتیاجی به کدخدا، وکیل و ناجی ندارد. پایان دادن به این خیمه شب بازی متعفن بورژوازی ایران، در گرو اعلام رای و تصمیم مستقیم کارگران بر سر میزان دستمزد کل طبقه کارگر از شاغل تا بیکار، در مهمترین مراکز تولیدی است. این مهم امروز بر سر میز هر فعال کارگری و هر کارگر کمونیست و رهبر بانفوذ کارگری در این مراکز قرار دارد.

نشریه حزب کمونیست کارگری حکمتیست

سردبیر: خالد حاج محمدی
www.hekmatist.com

کمونیست را بخوانید

کمونیست را بدست کارگران برسانید

کمونیست را تکثیر و توزیع کنید

به کمونیست کمک مالی کنید

زنده باد آزادی، زنده باد برابری